

طمان صباکی هوا کربت لارض و روح امکا فی مستقی زلال لایزال حضرت سجاد
سرخه شحات جان بخش با حق تعالی القربیا الطیرا الفریدا الطیر الوصفا فی
حسن جبین بنای بیعیلا رضی الحینة لیرحمی بفضله تعالی مناه
فی اخرت و دنیا و لافرق ستمین و ستمین ستمین و مولاه که چون واقعه هم در زمان
غیبت حضرت بقیه سده امام الشریع امان و خلیفه الرحمن علیه و علی بابا الطایر
صلوات الله الملك المنان و اوان تجسس و امتحان خیرت و دشت جانان
ایمان بجهت ظهور بدعت و ضلالت کرا بکنندگان و دیدیم دنیا را کاجار اوج
بشبهات و ضلالت مواج و برج و منی القطع الیل انظلم در اطراف عجاج و
بناج و رجاج و عوام را در اضطراب و ارتجاج و بنا و آیه شیرینانی لایزال
فرزادینهم و کافوا لیسما لکنتم فی نوحی لایزال یعنی بدست کسی که نیکتر
و نشت ساختن درین عهد پس بعضی از آن میان آورده و بعضی فرزند در
صافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین
فاد و اذینهم تفاوت میکرد و فرمود بجز اقسام جدا شدند این قوم از دین فرقه
فرقه شدند و هر فرقه متابعت کردند امام و پیروان را و حضرت قره علی استلام و
کرده است که اینهم اهل الضلال و اخصابا لشیئا و البیع من طایفه الامم
یعنی آیه در باره اهل ضلال اصحاب شبهات و بدعتی است می باشد و
حضرت رسول فرمود که زود باشد که است من برهنه خاد و سه فرقه شوند و آنما
در آتش اند که طایفه و آنما کفی اند که تابع وصی من علی علیه السلام میشوند

در خداوند تعالی
سبب اول است برین آقا که
گفتند که احوال ایشان
دست خفاش است
و عین تمام است
که زود فرقی با بدعتی
اصدی فرقی با بدعتی
فرقی که در راه کرد
بست سبب در دفع او
اسد صبح لیل است
و اخصابا لشیئا و البیع
کل آنکه خداوند از آن
معی الظان در تعالی
و کلمات بل است
میکویم عاقلی
که با یکبار سبب
نجات اهل است
صحت

باری دست از دین برداشته و اقدام ایشان از صراط لغزیه فرود شدند
بصر اخبار استیضه و آبرامت مخبرین صادق طول غیبت علت تفاوت
کرده و هکذا استیجابون که در بسیاری از اخبار معتبره می باشد بلاشک
بواسطه ارتداد ایشان و بصریح صحاح معتبره دیگر لا بد لکنائس من ان یخصو
یعنی او احوالی بخرج کثیرین لکنائس الغریب که هزار و سیصد و نوزده سال پیش
از این خبر دادند و بعضی از آنها هزار و دویست سال قبل خبر دادند و بگذرا
تفاوت انحصار امامت صادقین علیهم السلام که ظهور صدقین اخبار و امثال
آنها که اکثری از آنها در کتاب سنیطاب بجهت انوار نوشته ام در هفتاد
سال قبل از این بود باشد و هم چنین هر روز ظاهر می شود انشاء الله تعالی
تحقیق و معلوم شود و از زمان خروج آن باب ضلالت تاکنون فوج فوج
هر یوم و اسبوع و شهر و سال از غریب تجسس خارج میشوند و نیز خارج خواهند
تا فرستم از شیشه آبی عسری از اقصای بامامت حجتین حسن و حسی و ارواح
العالمین که الفداء بر گردن دهی و لیاء خدا بنور هدایت نامه بدی دهند و اویا
شیاطین که لباس اولیاء الهی بلبس شده اند و ایمان عاریتی دارند
و واجب است در حرکت که آن لباس عاریت گرفته شود و لباس شیطنت که
لباس کفر و ندقه و لباس صلی ایشان است در آیند و غلط و منجر بر خسته
شود و محض حق و محض باطل بود که در دو بعد از آنکه باطل محض جدا شد و دیگر
در اسلاب و ارجام و منخاصر غلط و منجر باقی نماند و عده حق جل و علا که بصیر

صحت اول است
بسیاریم و اما از اخبار
سبب اول است برین آقا که
گفتند که احوال ایشان
دست خفاش است
و عین تمام است
که زود فرقی با بدعتی
اصدی فرقی با بدعتی
فرقی که در راه کرد
بست سبب در دفع او
اسد صبح لیل است
و اخصابا لشیئا و البیع
کل آنکه خداوند از آن
معی الظان در تعالی
و کلمات بل است
میکویم عاقلی
که با یکبار سبب
نجات اهل است
صحت

در بیان طاعت حضرت

بر آنکه آن دو سال آن عمل و انقضاست و اینها بر طایفه بیشتر
 میباشد که علوم خود میدهند و نمیشدند معنیست مدعی شایسته
 اینها را مشاهده حضرت حجج بن الحسن علیه السلام در آنجا
 وارد در باره حضرت و غیر از آن حضرت نام و نشانی در آنجا
 و جو با طاعت شخص غیر علوم پیش است علی در اخبار
 از سادات و غیر سادات بسیار است و تمام این مطالب
 دارد و سؤال اگر کسی که آیا در اخبار رسیده است که
 یا از ویس خارج شود و مردمها بخود دعوت نماید عرص
 این باب شیطان منوعی ثابت نمیدانست همین قدر در
 که نوشته است که باب تاجر از سلاطین ظاهر در نوشته
 چون بعد از چند سال از دشمنان سید محمد صفوات
 خاش میرا سید علی تاجر پرورش یافته است و بر فرض
 بودن از عام و او عید در این باب چند طایفه از اخبار
 در مطاوی فضول آیه کشف میکرد اول اخبار صحیح
 از متابعت کردن خارجیین از خصوص سادات چنانچه
 الخوار مج دوری کنید از خروج کنندگان از آنجا
 علی شیخ که الی شیخ بقولت اگر چیزی نیستند و بوی
 امام نمی باشند و دعوت ایشان نیز جهل است در وقت

لما اولی الامر علی بن ابی طالب
 علی بن ابی طالب
 واده بود که در آن وقت
 عرب میگفتند که چرا نیستند و چاهیب قوم
 آلمان وقت میگفتند و غیر از این
 یعنی با او میگفتند و این از این بود و غیر
 چنین که در این باب از این بود و غیر
 که در آن کتب که در این وقت در این
 بیشتر است عرب است علی بن ابی طالب
 عرب و صفحا و عدنان بکمال عاقلان
 میگفتند که اگر عرض کرد و بگوید
 بود و عدم آن دلیل هم الاخرین است
 پیس که در آن باب بگوید که در این
 پیس که در آن باب بگوید که در این
 که در آن کتب که در این وقت در این
 که در آن کتب که در این وقت در این
 که در آن کتب که در این وقت در این

کتاب فی تالیفات و تالیفات

مختصا من به ناصب عذره و لیسوا بینه من غیره و الملائکه من غیره
 الی توضیح حکم من جنان الله و نحوه علی آنچه می بود و چون رجس طویل یاد
 الکتاب عن کبار و قریبها انما العصب الی انما لا یخیر پس بر جا و ثواب در تمام
 رفع شهادت قوم ناصب از قلوب ضعیفان و عوام بر آدم هرگاه انصاف و شایسته
 خود نمایند و از سوء عذابها آسایش شوند و از اهل شبهات صرزد و در هر زمان که
 آل محمد علیهم السلام هر دو نماندند که هرگز خلاصی از آتش غضب الهی اندر دست
 اطاعت است و طاعت سبب است بر اطاعت خوار و در انوار علم و نبی
 از کتب آن نور رسیدن از جام شمشین و لعل الهی که فرمودند انما خلقناکم فی
 اتقی لم یضطر العالم علیکم لعل الله و در کتاب استطاب کفی از حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند در هر جمعی که تعداد آن
 شود که ایمان را ضرر رساند ناصر و لیسوا از اجماع من موکل بر آن باشد که آن
 دور گرداند و از جانب خدا نادم شود در روان بدعت و حق را ظاهر سازد و صبح
 نورانی گرداند و کینه کاذبین از دوزخ ببرد و از جانب خدا جواب گوید یعنی جواب اهل
 بدعت بدد و زبان ضعیفان که عاجزند از جواب دادا بود باشد و بعد خبر غیر
 فاعقبه و اما اولی الا بصیرا و اولی الا و اولی الا علی الله پس در مقام ضعیف قرار بگیرم
 اول بعضی آیات و اخبار و آورده بر مذمت اهل بدعت و ضلالت اهل بدعت
 ذکر نمایم شاید عوام و جمالی از خدا رسیده از اجتماع دوری کنند و تا آنکه متین
 نمایند که در تمام احکام سالها اهل بدعت و ضلالت بودند پس عصب صفت صفتی بود

که در کتاب استطاب کفی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند در هر جمعی که تعداد آن شود که ایمان را ضرر رساند ناصر و لیسوا از اجماع من موکل بر آن باشد که آن دور گرداند و از جانب خدا نادم شود در روان بدعت و حق را ظاهر سازد و صبح نورانی گرداند و کینه کاذبین از دوزخ ببرد و از جانب خدا جواب گوید یعنی جواب اهل بدعت بدد و زبان ضعیفان که عاجزند از جواب دادا بود باشد و بعد خبر غیر فاعقبه و اما اولی الا بصیرا و اولی الا و اولی الا علی الله پس در مقام ضعیف قرار بگیرم اول بعضی آیات و اخبار و آورده بر مذمت اهل بدعت و ضلالت اهل بدعت ذکر نمایم شاید عوام و جمالی از خدا رسیده از اجتماع دوری کنند و تا آنکه متین نمایند که در تمام احکام سالها اهل بدعت و ضلالت بودند پس عصب صفت صفتی بود

کتاب فی تالیفات و تالیفات

انشاء الله تعالی و بعد فضلی در ذکر حدیث حضرت صادق و ارتداد بر زمین زوتم
 بویخ ۳ و مرتدین را این امت و بیضی کفر و زندقه این طایفه با تیره علمم لغنه و فضلی در
 ذکر طایفه با تیره که در زمان غیبت صغری مدعی نیابت و با تیره شدند و بعد از آن
 قائل بحال آنجا و ادعا کردند که در بیان طایفه غلات و موقوفه جعفری
 که از آقا الوهبت نمودند و بعد فضلی و دیگر در مطالب تمام از امتحان تحصیل و اجاب
 سلطنت قائم علیه السلام و سیرت نجاب و بعضی از طایفه و رد ادعای طایفه با تیره
 عاطفه و سوال آن که در محل و مقام آن معلوم خواهد شد انتم فصل قال الله تعالی
 فی سورة الاعراف ان الذین یحذون و العجل سبنا لهم غضبنا بهم و ذلذلی فی
 الخوالد الذین و کذلک یحذون المفسرین یعنی برستی که گمانیکر و دیدند که سوار و ادعا
 دانسته زود باشد برسد با ایشان غضب بظهور و در کار ایشان در دار و نیاید و همچنین
 میدیم تمام خبر ما را که بر خدا اقرار بنده که در صفی ارکانی از حضرت با تیره روایت
 کرده است که آنحضرت این را قلموت کردند و پس فرمودند انما لیسوا صابرا علی
 ذلک الا اولی الا علی الله و علی سوله و اهل بدعت و لیسوا یعنی نمی توان
 بدعتی مگر آنکه زلیس باشد و هم چنین کسیکه بر خدا اقرار کند و یابر رسول و اولی
 زلیس و خوار خواهد بود و پس از فرمایش حضرت معلوم میشود که مراد تمام شخصی
 میباشد که اهل بدعت و ضلالت باشند و بیشتر ضعیفان نام بهای مانند و مزاد
 آنجا و عجل نوعی است چه بدعت حلول و تاسخ و آنجا باشد که دعوی او تهکیستند
 مانند جمهوری و صوفیه و طایفه با تیره و جدا آقا بنو است باشد مانند اما اول

بظرت خودم با
 معصوم و بطور صحیح
 در اول نوشتن صحیح است از کتاب
 در اول که خودش گفته که جعفری و غیره
 قاطع برید و جانی نمود پس نسبت
 در عکس و طایفه را در تمام از امتحان
 کلماتش فریادش بنیاد است
 موقوفه جعفری و در کتاب
 مکتوب و جعفری و در کتاب
 که در تمام از امتحان
 بتوانی بر آن عمل کنی و در کتاب
 یکبار از آنجا بفرست و با یکی کلمات
 یکبار از آنجا بفرست و با یکی کلمات
 بیه که در آنجا بفرست و با یکی کلمات
 و در جایی که در کتابت عصب و مسائل
 انوار فرموده و کلمات عصب و مسائل
 ابراز فرموده و کلمات عصب و مسائل
 بیه که در آنجا بفرست و با یکی کلمات
 و در جایی که در کتابت عصب و مسائل
 انوار فرموده و کلمات عصب و مسائل
 ابراز فرموده و کلمات عصب و مسائل

دویم باب پس این طایفه با سید اولاد این شریفید یا سید ستماء ائمه همواره در پیش
و خارج خواهند بود تا آنکه شرفی شوند و با پیش امام علیه السلام و توفیق هم آید نام سید
در اصل شوند این شریفید شادتی است برای شیعیان و قطع امانی کا ذریه آن فرق
منفذ که با مجال چاه سال شیر است که با نزار فریب میدهند که غریب با هم نمانند
بر اگر اسس عریس فرایم شست و اگر اس غلط است و جمع کسی نیاید است سیکون
باب را که علم دار و امام سید اند ترقی داده او را مانده کوسا لرستان خدا که قید سید
ای محبان حضرت یقین اند روحی فدایا و همیشه که این طایفه ضلالتند و غلط
باخت و از کفره فخره ما یوسس شود که بصیر قرآن در در دنیا ذلت و در حضرت
عذاب و عقاب ابدی خواهد شد چنانچه خبر از نزار شاد آبا و اجداد کفر بنا
این آرزو را بر کور بردند شما نیز در سبیل آنجا خواهد کردید ائمه
و عقل الصیاق اندر سئل عزادنی ما یقولون کانتان مشرکاً قال من یبدع
دأبا فاحب عکمه انفق یعنی که چکر خبر که که بواسطه آن آدمی شرک سجد اید
که بدعت گذارد و این را و خیال را بر آید نزد خود و بر آن حب و بغض قرار بدین
سیکتم نسیم چه خواهند بود و حال کسی که یکبار دست از دین خدا برداشته و بجای آن
دارا فاسده و کلمات شیطانیه و وسوسه اسر این طایفه ضلک شریعت مطهره است
سر انداختند و چیزی از اسلام را باقی نگذاشته اند سید ایعیاسان آنرا
و عقاب ابدی و محمل دناز که های کلام اینها اعراض شود فی الجمع انما ذایع دعا الی
صلواتنا نفع علیهم و علیهم مثل بوزار من تبعه من غیر ان ینقض من ذواتهم

ایعیاسان نام شیعیان است
تو خود را می آید این خود را می
فرد خصی من در جارات شیعیان
دشته پیش از خاضف بود که
فلمت و اید می اید شیعیان
دلیل بوقت کس شیعیان
چندان فخر خود را کس شیعیان
تو بجهت کس که بود و فخر
اسرافار شاد با نوشت بند
ازین جمله در کس شیعیان
غالب است و در حال شیعیان
تو با طسل و در شیعیان
از این جمله در کس شیعیان

در و نه فرقان و هل ایتیکم علی من نزل الشیاطین فرقان کل لغایب ایتیکم
شدیداً لانه یلقون السمع اکثرهم کاذبون فی کافی عن ابان و یس من یولم
لیلا الا و صبح اجن و شیاطین ترزوا نمة الضلال یزود ائمه اهدی عندهم الی الله
حتی اذا انت لیل القدر فقبض فیها من الملائکی و لی الامر من الله و قال و فی فضل
من شیاطین بعد بهم شم زا و اولی الضلالة فاقوا به لا کذب الی کذب حتی اعط
یصبح فقول ایت کذا و کذا و کذا و کذا فی الامر عن ذلک لعل ایت شیطان
اخبرک بکذا و کذا یعنی تغییره تغییر او علیه الضلاله الی یوفیها و الشعر الی الخ
ترالت فی الذین غیر و ادین الله و خالفوا امر الله عز و جل بل ایتیم شاعر اقط تبعه
احد و انما عنی بذلک الذین وضعوا دنیا با د ائمه فقیهیم التمس علی کتفی
المعانی عن الباقی فی هذه الاية قال من ایت شاعر فقیهیم ما هم قوم فقیر و غیر
فضلا و اهنسوا عن الغم هم قوم تعلوا و فقهوا بفرع علم ففعلوا و انسوا الی الله انهم
بینه کل و اذهب همون القمی یعنی نیاطرون بالابا حیل و یجادون با حیل الضلیم
و فی کل مذهب یدهبون یعنی بهم المغیرین دین الله لایه اید که میرج است بر اهل
و آیات قول للذین ینسبون الیک یا یدیهیم ثم یقولون هذ من عند الله
ایشتریکه یمننا فلیک القول لهم فما کذب یدیهیم و قول لهم فما ینسبون
ان الذین قرأوا ذیهم لست منهم فی شیئ انما استر فی الله ثم هم
بما كانوا یفعلون در صافی از عیسی از حضرت صادق روایت کرده است
که امیر المؤمنین علیه السلام فارغوا منی و فرمودند چه خبر است خداوند ازین

سواء شیطان شیعیان
سید یس من یولم
من فضل ابان و یس
سید اولی عوام کرم
سید اولی عوام کرم
دوازدهمین سید
کس که سیر بیان
عالم مجردات عالم
فست که شیعیان
بفرض که کسی
بجمله وارد اسی
کلمات بر سر
بدی علیهم السلام
کردن دل بر شیعیان
دوقت هم جوان
خدا را بجا
هم بود و فقیر
حضرت شیعیان
بودن شیعیان
قیامت شیعیان

در ذکر جناب ابراهیم خلیل علیه السلام

در دیدن که هر فرقه ای برای خود قرار داده و از حج ایمان از حضرت بازم
روایت کرده است که مراد اهل ضلال اصحاب شبهات و بدع از این است اندو در
حدیث نبوی ص و مورد و د باشد که است من به خدا و سه فرقه شوند و کل آنها در اش
که کفر و ایمان کافی اند که تابع و صحنی من علی باشد و فی هذه التوفیق اظلم من
ان فی علی الله کذبا مراد کبر و وسایل ضلالت اند لفضل التام بغير علم
ان الله لا یهدی القوم الظالمین و فیها من شرف خیر تا قرآن بصیر
فرمودند پس کویند اهل شهر تو در این آیه عرض کردی که سینه شتر در رحم و در
در صلب حضرت فرمود دروغ غنیمت شتر کسی است که زبان در قلب و کفر و ارا و
می شود و ستود کسی است که زانی ایمان دارد بطور و دیت و عاریت و بعد از
از او سلب می شود و زیر از آنها بود و سیکوم پس آید و جرات شد که مکن است که
کسی مدتی ایمان داشته باشد بعد سلب شود ایمان از او در همین وقت اظلم
میرا ان فی علی الله کذبا با اذ قال وحی الی و لم یوح الیه شیء من قال سائر ان شکر
ما انزل الله و کیت ظالمتر از کسی که اقری بر خدا بند و او کوید وحی می شود بوی
و حال آنکه وحی شده است با و کیت ظالمتر از کسی که میزد و د باشد که نازل کنم
شل آنچه را که خدا نازل کرده است به شرفی بفرمیش حضرت صارتی در شان عبد
سعد و بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان ناز شد و چون به دیده آمد و اسلام آورد و خط
نیکوئی داشت و آنچه حضرت رسول نازل میشد با علم حضرت میوشت و چون نازل
میشد ان الله عز و حکیم او میوشت علم حکیم و تا رایا میوشت و بار تا پس شد

اورا خدا نازل کرد
و خود فرعون بر سر او
ربوبیت برقرار بود و کمال
کسی که کفر از خدا و بتو بعت
ا خدا شایسته کرد و در حق شایسته
و اقول و که در حق خدا و کرم
حکایت اهل انعام و جبار که کرم
بعت از این عظمت است که انان
شایسته محض شستن که شایسته
باشد پس محض شستن در جای
ولی حکم می شود که در انان
و اقرار از سر سینه در انان
سکون در در در در در در در
بتا که کویم در در در در در
خلی کرب و در در در در در
نیز کتب در در در در در در
کاش قدسی میجو که در در در
عزرا فرانس که در در در
بسیار

در تذکره ابراهیم خلیل علیه السلام

و آمد بیکر و پیش کش که منم مثل محمد نازل میگم تا با خبر حدیث سبب استی از حضرت بازم
روایت کرده است که فرمودند تا اول آیه چهار کسی است که ادعای امام کند از حضرت بازم
و حق میگویم پس بر حقیقت به شرف در باره و غیره کفره باینه میباشد که کرا و صا میکند که
کلمات خیر و مظلوم مثل قرآن است و سبک تر آن میگویند و آیات قرآن و آیه
شده ای عظیم است سلام مخلوط میکنند از این جهت عوام را اغوا کرده که بسیار پیش
غرضین این به سحر با بهره است بر در و بطنای پس عوام واجب است که قیظ شود
حیاتیات هر چه در اخبار صحیح را که بسط ایل بدع و ضلال است از نظر بد فصل
در ذکر بعضی از اخبار وارد در بدعت و ضلالت اگر صاحبان در اش میگویند
در کتاب مستطاب کافی و در فوج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خبر
فرمودند اینها اناس ابداء و اقصان است شهابانی بود که پیروی متابعت کرده
شد و حکمانی بود که بدعت گذارده شد و مخالفت و انکما کتاب خدا را پیرو کرده
در آن بدعتها و حکم ای مخالفت کتاب خدا تران مردان بکرا و دوستی کردن
انها بیکر را پس که باطل فالص و دیمی صبا جان تحمل بود که حق فالص بود
نبود و مکن گرفته می شود از حق چیزی و از باطل چیزی پس آنند در انم و مخلوط میکنند
یکدیگر پس از این جهت است که غالب شود شیطان بر اولیا و خودش وان انذرت
لهم من الله بحسنی پس انستی که بر خیر که مخالف کتاب خدا باشد بدعت است و دوستی
حق باطل را که بیکر فرود میگویند و بر عوام غالب می شود و در کتاب کافی در بیان
باعتدال حضرت فاطمه است که خدمت اسلام بر کس بود و بوی صبا بدعتی و اولاد

نقرا و در حق مخلوق
فرمود که ما را در حق
آیا فارسی امی و شایسته
تا خضاب کلمات بیدار است
فرد بیکر و کلمات گفت
بر حق شایسته دار و از
تا بی جهت دار و از
رسته کمال انان است پس
کرمی کمال انان است پس
باید چه چیزی که شایسته
بانی و با بیب و ادله و اسباب
باید که در حق کمال انان
و حق بجهت کمال انان
و از این که در حق کمال انان
بسیار در حق کمال انان
بسیار در حق کمال انان
بسیار در حق کمال انان

در ذکر حدیث حضرت صادق علیه السلام

نزد شده و با ای سالفها مشبه که آنچه را که ملاقات میکند از او ای غیبه غیبی بپذیرد
 و مصائب باقیه که آمده و اگر و اصعب است از گذشتهها و نواران گلابی نازل شوند
 که مخلوط است بغصب تو و مصائب که مزوج است بنظر تو عرض میکنم نیز بسیار
 دلالت صریح ظاهر دارد بر اینکه مصائب طوبای حضرت قائم و غیبی و
 تمام مصائب گذشته میباشد بلکه احلاق کلمات دارد بر افضلیت مصائب حضرت از
 مصائب جد غریب مظلوم انجذاب حلیه آلف اسلام مدبر که پدید آمدن عیالهای از
 عبرت بردار کرد و دلهای اسکا قرشد بجهت مزج و فرغ از آن مرامل و دایره حاد
 و کان نمودیم که بلای از روزگار دارد و شد و مصیبت نازد با حضرت رسیدت
 پس عرض کردیم ایفرزند بهترین برین خدا انکه باند و چشم مبارک شمارا ایاکم
 حادثه اسک فی در پی از دیده کان شما جاری کردانید است که مانند باران
 جرات از خارزه شایر نیرد و کدام حالتی این ماتم را به شما لازم کرده اند
 پس حضرت آه طولانی از دل برد و پر آوردند فرمودند صبح امروز نظر کردم
 کتاب جفر و آن کتابی است که شش است بر علم شایا و بلا یا و علم ما کان
 چون تا روز قیامت و خداوند آن کتاب را مخصوص محمد صلی الله علیه و آله و
 بعد از او کرده اند است و نامل نمودم در ولادت امام علی جبار و غیبی
 و طول غیبت و طول عمر نیز که از دلهای غیبی من در آن زمان غیبت
 تو که سکوک و شبهات درد دلهای ایشان از طول غیبت آنحضرت و
 ارتداد بسیاری از ایشان از دین خود انداختن و دور کردن ایشان و

بگو تو هر چه میکنی که کلام من بود
 اهل سان نیست و اهل سان را بل
 فضاقت است پس معلوم شد در حدیث
 کلام تو و سب که یک غیبی است
 بی در این سخن میگویند و غیبی
 کلام را سب یکم گفته است که غیبی
 این را سب یکم از دین من است
 بگاه تمام بدست از دین من است
 کتابی در دستند و وضع اول آن
 علم غیبی در کتابهای که امام علی
 انما بعد از آن علم غیبی است
 در روز قیامت آن غیبی است

و ظهور و صد انکه معجزه باهرا

اسلام از کردنهای خود و پنهان رتبه که خداوند جل و جلاله فرموده است که و کل
 انشان انکه شفا طائره فی غنچه و مراد و لایت است پس چون آنها را مشاهده کرد
 پس وقت مراد است داد و احزان بر من مستولی شد پس عرض کردیم این قول
 الله که امری دارم راه تفضل فرما بر ما این که شریک کردانی ما را با وجودیست
 خود در بعضی از آنچه میدانی از آن علم یعنی بعضی از علوم را برای ما بیان فرما حضرت
 فرمود بدستیکه خداوند عالم تبارک و تعالی اراده فرموده است از برای قائم ما چیزی
 که اراده کرده است آن را از برای ما پیغمبر سل لادت آنحضرت را نظیر و لاد حضرت
 موسی قرار داده و غیبتش را نظیر غیبت حضرت عیسی و اطباء و دوری غیبت را
 نظیر اطباء و استجاب و دعوت نوح قاسم و معتز داشت و قرار داد از برای آنحضرت
 بعد از اینها عمر عبد صالح حضرت خضر اعلیه السلام دلیل بر عمر نیز که از عرض
 کردیم این رسول کثرت این معانی را بیان فرماید حضرت علیه السلام فرمود آنگاه
 سوله موسی علیه السلام پس بدستیکه چون موسی واقف شد بر اینکه زوال
 بر سر حضرت موسی علیه السلام میباشد پس امر کرد با حضار کاهشان پس دلالت
 او بر نام و نسب آنحضرت و اینکه آنجا با زنی سرشیل میباشد و امر کرد و فرمود
 خود را که شقی بطون عامل نمایند و دلهای زمان حاقی اسراشیل ابشکافیت
 آنکه میت و چند هزار مملود را تقبل آورد در طلب حضرت موسی و قادر شد بر آنحضرت
 بواسطه حفظ آلهی او را هم چنین نبی تیه و نبی جتاس چون واقف شد که زوال
 ملک سلاطین و جباران ایشان برید قائم از ما میباشد ما با نصب عداوت نمودند

غایب از دست
 در کتابهای که کلام من بود
 که کلام من است و اهل سان را بل
 خود معلوم میباشد و غیبی است
 کلمات حضرت بیان نمودت
 عالم از شمس این صراط را از راه
 این حکمت که غلبه از دست
 در اغلب لغات از کلام من را در
 و جاد و نموده از کلام من را در
 بیدار شدن از خواب غیبتی
 سخن کلام آنحضرت است و در بیان
 اول آنکه علم کثرت است و در بیان
 دومی آنکه در کتابهای که امام
 نبوت است که از کلام من است
 علوم ظاهر است که از کلام من است
 با کرامت این معانی را بیان
 در انچه که از کلام من است
 در انچه که از کلام من است
 در انچه که از کلام من است
 در انچه که از کلام من است

حدیث حضرت و دفع این دعا

و کس از سینه های این است ترش و زایل شده بود هم چنین در عهد علی با آنکه کسی که
از اهل اسلام مرتد شد و دستها و هر با و نغز و یک سیال که هوا و کفار و افسوس می
آن و عهد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همواره سیال اهل اسلام و کفار نزاع و حال
بود بسیار مسلمانان کشته شدند و زندان حضرت بسیار می کردند و در آن
تقریب و آرد و بر سر سلطنت و در اشل ایان تبدیل و فانیان براحت و نهایت پس
شود و گزید در باره زمان آنها مار شده باشد و از آیه شریفه این آیه است خدا شسته
الکبیر است و صلاتکم و علی الوضائیکان لیستخفینهم فی الارضین در سوره نور آیه
۵۴ است و زود باشد که میان ما ایمان تغییر آن تمهید می باشد که حضرت فرموده و انما
عمر صالح خضر علیه السلام پس بر سینه خداوند تبارک که در طولانی فرموده و عمر
بیمه موقت و در حال که برای او مقدر کرده باشد و هر چند که آن که در آنزل فراید و
بر اسطر صحنی که بان تراجم اینها بر سرش ادر اسخ ندیده طولانی فرموده و عمر او را
برای اسی که بر بندگان خدا کرده با لازم و واجب نموده است و از برای طاعتی که
واجب و فرض فرموده باشد از برای او مقرر شده بود و در سابق علم او همیشه مقدر بود
از برای عمر قائم صلوات الله علیه آنچه که مقدر فرموده از عمر خضر علیه السلام مقدر
فرماید در ایام حیات آنحضرت آنچه که مقدر فرموده و در مدت خداوند عالم که
شد کائنات انکار یکینه طول عمر آنحضرت را پس از این راه و از این جهت علت
طولانی کرد و عمر عبد صالح حضرت خضر را بدون سببی که سبب آن باشد که از برای
علت استدلال عمر حضرت تمهید است و ما مطلع بودیم که او اهل آن دلیل و حجج است

کفایت هیچ که در آن زمان
است و حضرت نزد بندگان بود
فانست و اخذ بود که در کلام خود
بازی بنم چون کسی که در کلام خود
بزرگان و با فاعولت است و در کلام
از برای عوام است که در کلام خود
لغو و علم و بر سر سینه حضرت است
باطل که با بین برادر حضرت است
فوق سخنان که بدان در کلام خود
بودن که بر زبان نماند و در کلام
علاوه می کلام عاقل است که در کلام
سازان است که در کلام خود
باز و بعد از این

خضر علیه السلام

مانند بود و باشد از برای مردم بر خدا همی نام شد و در سینه حضرت و جاسل حرمت
و استی آن شد که خداوند شمال جن خلاصت خضر را زنده کرده است و در طولانی
بر حجت فرموده محض از برای استدلال بهر حضرت تمام تا آنکه دلیل بر حق
طبع شده و در حقیقت بود و دلیل معاندین و استبعاد آنها طول عمر آنست که اقصای
و بشر حق بر طولانی است که خارج عاده و خارج عادت باشد پس ابطال عمر خضر
است که او نیز بر است پس خا خفا در شمال بقدم تمام ملحق و عمر او طولانی در
داده است همان مرتب که طه تعلق گرفت بر طول عمر حضرت حجت بن العباس
تقیقت این استبعاد ناشی از استبعاد حضرت حق تعالی است و کسیکه نکند
این شد که از است بلاست علاوه اگر خلق سبیلی با خدا و منظور هر داده است
فوق و در راه و با الضمائل عمر کرد و عوج بن خاق بر دایمی شسته زمال عمر کرد و آنها
انسان که در آن زمان در آن عمر کرد و در عمرین دیگر بود که قبل از نبوت
عمر طولانی داشت و بعد از نبوت بعضی با چند سال یعنی چهار صد سال بعضی کمتر و بعضی
و آنرا مدتی حدود بیست و هفتاد سال که کتاب کمال الدین که در کلام است
اینست و در معاندین فرموده است جدا تمام همان گفته شود که کسیکه در وقت
حضرت قائم و او مسیما آنحضرت و او می تواند انکار طول عمر حضرت قائم نماید
اعتدلت آنکه مسعودین بن جانیف خدا خبر دادند بول عمر آنحضرت در خصوص شفیقت
که خضر تو را است در میان شیعه پس بگویی این خصوص اجاره راجع است بلکه
حضرت حق و کذب اول او لیا و علیه السلام همان کفر است بالقرآن و این

عشق آنست که در آن
فان که در سال بن کلمات قرآن
از برای عوام است که در کلام خود
بزرگان و با فاعولت است و در کلام
از برای عوام است که در کلام خود
لغو و علم و بر سر سینه حضرت است
باطل که با بین برادر حضرت است
فوق سخنان که بدان در کلام خود
بودن که بر زبان نماند و در کلام
علاوه می کلام عاقل است که در کلام
سازان است که در کلام خود
باز و بعد از این

دیگر مکن شد از برای شلفانی تمیس نمودن بر اهلان پس روزی در طایفه من قبل
بر دور و ساه شیده در آنجا حاضر بودند و یکی حکایت بس کردند از شیخ ابی القاسم
عن و بر آنکه از او پرسید شلفانی گفت جمع کن سید میان من و میان شیخ ابو
القاسم و من سخن بر آنسان از او پرسید شلفانی گفت جمع مادت او را ببرد
خود گیرم و او هم دست بر بگیرد پس اگر آتش از شد از آسمان و او را سوزانند که من
بر خرم و الا آنچه از بازه من فرموده است تمام صدق و حق است پس خبر رسید بر شیخ
پس حکم کرد که او را بگرد و بقتل رسانند پس او را گرفت و قبل رسانیدند و شش روز
اراحت و آسودگی شد و عرض می کند که ای کسان که در این کتاب نظر فرمایید چه در
من چه در حالت نیک و نامل فرمایید در حالات و احوال شلفانی و نظاره و شهادت
و طریقه جسد و کفر و عداوت آنها را اینک احکام و کفر از نظر اهلان جلوه داده و آنرا
سرمیایند و اگر کتمان میکنند که بسا و بنظر اهل دیانت برسد و آنها را متخص فرمایند
و چون همیشه تمام این احوال ضلالت را از این طریق باید در این عصر و عصر آری
ششینه پس استیجاب کنی بشه در قلب خود راه ده و درین خود متزلزل شو که
پیشینان خبر داده اند و در آنها نموده اند و اما من و خصوصاً حضرت حجت محل اشرف
انوار العتبت فرموده و حکم فبرتی را آنها فرموده و انفرقه که در این زمان بدیع منبیه
سند رسد را تجدید کرده اند چنان تباع و شیخ شلفانی و شیخ ابوباشند که
در توقیعات عدیده که به علم غیب که حضرت میدانست آنها را لغت فرموده پس اگر تو
و اخلاص و حقه اشعی عشری بیستی فرما حضرت صاحب الزمان علیه السلام در این

و سوال از نظر در مقابل
حکایت و فقرات در مقابل
از آنکه در علم کبار در مقابل
که بودی از آنکه در مقابل
و این است که در مقابل
فقره در مقابل
و در مقابل
من حکم کلید در مقابل
چون چنان عوام و حال
و در آن چنانی با اهل
و رسیدن بقره و در
دارای در صورتی از این
کسی بود که در مقابل
و سلطان است و بعد از
سخت و غیر از این
آیا قافله

و حکم حضرت آجل عیسی در آنی که بر تو و اوصیاست که لعنت کنی بر این سپهر و هزاری
از نسای بقت نظر اینها همان اشباه و امثال اتباع و شیخ آمانند که حضرت
آنها را و شیعیان آنها را لعنت کرده اند هرگاه از این فرقه چینیستی که ما را
کلامی نیست بلکه هرگاه طالب هدایت شادی و خوشیستی که ترا میاد ما نیم است
نیز آمده بر این در هر باب است که غیبی بیان میکنم و علماء از راه ضمه آه اخبار
اشاهم آنچه در کتب در هر باب نوشتند و وضع دروغ شکاک و شبهات نمودند که
دیگر محتاج بقایف کتاب و توضیح باطل نیست لی عوام اضافت ندارند و رجوع
حق میکنند و نتیجت در کتب علماء با یقین میکنند و حال بعضی از اهلان چنان شد
که آنجا آید و این دو دشمنان شریفیت حضرت سید المرسلین بگویند از قول
میکنند آنچه علماء و ابرار از احوال آنها اظهار عظیم سلام بگویند آنان اعتراف میکنند
بجمله و موسسه آنچه این علماء اهل عرض و ریاست اندازی چون که خصم جان خود شده
انیز در بار علماء میسکونی در آیات فرقی و اخبار متواتره مناسباتی میسکونی
در علم بر ایشان اسان است بعضی را اسکر میگویند و بعضی را اصد و قیض منعی میکنند
چنانکه قاصد را شیطان منعی میکنند و عقرب نواهی و انت لا حول الا الله
بانه استقل العظیم و استیکر چگونه ابوالقاسم حسین بن روح در مقام علوم
شدند آنچه را که نسبت با آنها بعد از انزال روح و مع ذلک اهلان و جهان
از کفر و زندقه برکتند پس است و شیخ مردم هواریت پس چگونه بر که در
خود اصرار بر کفر و زندقه دارند و اهلان را بان دعوت میکنند و خود را اهل باطن

و این است که در مقابل
سلطان از آنکه در مقابل
تأیید است که در مقابل
افراد که اندیشه و
و ضمه نیز در مقابل
تا آنجا که در مقابل
انوار است که در مقابل
بوضاف با کسی که
بکرم که در مقابل
از عوام را در مقابل
کمی از آنکه در مقابل
فدای بود که در مقابل
و بعد از آنکه در مقابل
دارد و در مقابل
بیت اخبار و قیض
کتاب تمام

در کفریات انجاء و قول

بسیارند و ذکر اعظم یاد میکنند و در سماء دارند و آسمان و زمین و جلال شایسته
 شاه بر کذب و اقراءات خود قرار میدهند پس خوب در احوال که دشمنان از ایشان
 و فرق ملاحظه ضلالت که ذکر شود تا نقل فرماتاد هشت نمک و استراب تمامی که در اعظم
 و در سوسه و اولاد سیماناد عا و الوهیت و انیکه او فضل است از تمام موجودات
 چگونه کذب میباشد بلکه نفس این دعا مکتوب است و بدان که دعای کفریه
 عظیمه محض همین طایفه نیست بلکه اشغال اینها بسیار بوده اند و اوقاف الوهیت
 نموده اند و از خدایان حق و جلالت الهی است مانند فرعون و شداد و اشغال
 آنها را که خدا حملت داد ایشان را نیز داده و اما در لیم عذاب همین فصل
 شیخ طوسی رضی الله عنه میفرماید که ابو الحسن محمد بن احمد بن داود گوید که
 شش ساله را عقیده بجهل ضد بود و قائل بان بود و منی آنرا چنین کرده است
 که چون ممکن و میسائیت اظهار کردن فضیلت ولی را که بطعن ضد در او و
 همین سبب می شود که سماع طلب کند فضیلت ولی را پس در آن تکام او
 اشغال است از وی زیرا که ممکن نبوده است اظهار فضل او را که بطعن در او
 و از جمله قول آنها و در ایشان قول بهفت عالم و هفتادم است و موسی فرعون
 و محمد و علی با ابی بکر و سعید را در یک مرتبه و منزلت دانند ولی بطور ضد پس
 بعضی گویند که ولی نصب ضد میکند و حمل بر آن نیاید هم چنانکه جماعتی از آنجا
 ظاهر گویند که علی بن ابی طالب ابی بکر در اتمام نصب فرمود و بعضی گویند
 در چنین است بلکه ضد قدیم است او هم نزل و از جمله اقوال آنها این است که

تا تمام وقت شب
 اگر بودی بخار که در آن وقت
 اوست میگویند از آنکه او را
 و در آن وقت بخت که بخواهد
 اگر خود او را دارد که بخواهد
 بخت پس بخت که بخواهد
 بطور عجب است و با اینا که
 میان زمینان از زنده و آن
 و در عجب است که در آنجا
 است عا و عا که در آنجا
 انظاران عجب و در آنجا
 و عجب کلام زنده و در آنجا
 در آنجا و در آنجا که در آنجا
 اهل است و در آنجا که در آنجا
 انظاران لاف و ابله است که در آنجا
 بیت مال تجاوز است که در آنجا
 و در آنجا که در آنجا
 ن

بجای خود که ما و یافا در کتب

اصحاب ظاهر گویند و او از فرزندان ذبی و ائمه کبیره است و در خود
 و مراد بان انجیل است بعلت آنکه خدا میفرماید که سجده که خدا را که سجده
 که سجده کرد پس ایستاده بود و بعد از آن که گفت خدایان خیم خدایان
 المستقیم پس آید و الله نبود بر این که ایس قائم بود در وقتیکه اسم سجده
 و بعد از آن نشستن پس اینک میفرماید که یقوم القام مراد انقاسی است که باشد
 بسجده پس با کرد و آن شیطان بود و بعد از آن اشعار بر از شاعر آنها
 مذاق کفر آنها شیرینند عرض میکنم طلال انصاف ما شاعر خود ما و اهل
 و نادانی بیرون آمد ما خدا این گونه زنده را باید قرآن که بدل بنوا خود منی
 میکنند چگونه بر عوام شبیه میکنند و شیطان قائم یاد کنند و با وجود
 خود گویند که اناس حق سر باز زد او را ولی و خوب دانند و برین وطن اهل
 ضد نمایند دیگر چگونه باطل احق یاد کنند و حق را باطل قرار دهند و بفر
 بایه نیز همین زندقه را بر شرق خود قرار داده عوام کالا نعام را کول نیزند
 و قیلیم از اشغال و سلاف خلیفه خود که اند و ما ذکر اینها را نمودیم و بیایم
 بجهت رخص و حش عوام و ما بدانند که هزار سال پیش از اینها نیز اشغال
 مضطرب در عالم بوده اند و چنین با ضیل را بر هم میافزاید و استدلالت بر آنها
 و خبر مسی که دند پس هرگاه دیدند کسی که بهوای نفس خود قرآن را میگوید
 انما تغیر قرآن فرض میکند و یقین بدانند که قول و باطل است و منی و تغیر قرآن
 همان طور است که اهل قرآن که آل محمد علیهم السلام بوده باشند تغیر فرموده اند

و در آن وقت بخت که بخواهد
 اگر خود او را دارد که بخواهد
 بخت پس بخت که بخواهد
 بطور عجب است و با اینا که
 میان زمینان از زنده و آن
 و در عجب است که در آنجا
 است عا و عا که در آنجا
 انظاران عجب و در آنجا
 و عجب کلام زنده و در آنجا
 در آنجا و در آنجا که در آنجا
 اهل است و در آنجا که در آنجا
 انظاران لاف و ابله است که در آنجا
 بیت مال تجاوز است که در آنجا
 و در آنجا که در آنجا
 ن

در ذکر توفیق رفیع و شرفی

و ملا حده بودند توفیق همین و بر است تمام اینها ظاهر شد بر دست شیخ ابوالقاسم
 بن روح رضی الله عنه و مستحق توفیق رفیع چنین بود و خطاب بایشیح رضی الله عنه
 بشناسان خدا طول دیدت قای ترا و بشناسان ما ندانیم تو به ما راه عمل تو را ختم
 بجز فریاد کسی بجز آنکه در توفیق بدین آنجا داری و غلبه تو سکون به نیت آنرا
 دارد و مضمون توفیق اینان پیش از برادران ما خدا را ندانیم و داد سعادت اینها
 با اینکه محمد بن علی که معروف بشلفغانی است خدا تعجیل فرماید از برای او وقت
 و غضب خود را و حجت نه بداد و با تحقیق که مرتد شد از اسلام و مفارقت کرد
 جدا شد از اسلام و کما ذکر دور دین خدا و مشرک شد بجهت او و او کار چهره را
 که بان کافر شد بخالق جل و ثلیم و اقرار است بر خدا دروغ و زور را و گفت تبسم
 و اثم همین را دروغ گفتند اعراض کنندگان بجز او که ابراهیم شدند که اشدان
 بعید و دور را و حاضر شدند و زبان کار کردند بخبر آن زبان کاری شکار و دست
 که با بیزاری بگویم بوی خدا و بوی رسول خدا و آل رسول خدا و سلوات است
 سلام و رحمت و برکات علیهم از او یعنی شلفغانی را و گفت که دیدم او را بر او باد
 لغتمای خدا پی در پی در ظاهر و در باطن و در سر و در هر دو و علائق از او در هر دو
 و در هر حال و در شایعان و پیروی کنندگان او و ما بجان و بر کسی که بر او
 دید اند که او را لعنت کردیم و مع ذلک با او سوالات داشته باشند و مقیم
 بر سوالات و دوستی او بوده باشد یعنی لعنت با کسی با که بداند که ما
 شلفغانی و اتباع و مشیاع او را لعنت کردیم و مع ذلک با او سوالات داشته

چون کسی باطل است
 در وقت سرافراز
 که هر دو را در اینها
 چون در اینها
 بعد از آنکه
 بگواست لاری
 مان داشته باشد
 علم نقل است
 ماری کلام طول
 برای حضرت
 قدر دیدی که
 و بطور حق
 کلمات و بیگانه
 ولی در این
 بعد از این
 خد عزوجل
 نفسی از
 در

و انما اواننا بلبغی الله

باشند و اعلام کن برادران ما را در دست دارد خدا شمار اینک بدست که ما در توفیق
 و محاذرت و دوری از او میباشیم و دوری و حذر کردیم از او بر طریقی که دوری
 کرده بودیم از کسی بیک پیش از او بودند از شمال و در شری و میری و ملاط
 و بلالی و ضعیف ایشان و عادت خداوند جل شانه مع ذلک نزد ما
 بوده است پیش از او و بعد از او بخدا اعتماد و توفیق بنماییم و با ویاری و
 بگویم و او کفایت میکند ما را در تمام امور و سیکو و کیلی است تمام شد ترجمه
 توفیق مبارک و آنرا شیخ اعلم الله مقامه نیز با سناد عدیده معتبره ذکر فرمود
 است پس اینها در جهان حالات و اقوال شلفغانی را ملاحظه کن که چنین
 قدر لغتمای امام علیه اسلام بر او و شمال او نبوده است که چنین سخنان
 اینطایفه مضطرب معونه بایه سیکو بنید و این چنین است پس از خدا شرم کن این
 نفرین نام علیه اسلام بر سر که صریح اتباع و شیاع و شمال آن بیکه که قطع
 و البقیین همین طایفه ضاله میباشد لعن و نفرین فرمود پس اگر مکت داری که
 ایشان اشال آنماعی باشند بر وجه کن با قول هر دو طایفه و سوا از کن دور
 با هم پس هرگاه نظیر بیکه دیدی آنها را پس آن که تمام لعنتها و نفرینهای
 بر اینفرقه نیز وارد است بلکه کفر و کجادی و اینطایفه بی شرم و جفا اصح و آخر
 است از آنها چنانچه در سوره بیکل به با و بوجی شیطان مکرر اداء او نمیکند
 و شاید بعضی از آنها را ذکر کنیم تا کثوف ابلمان شده تمام حجت باشد پس
 که مورد لعن حضرت و خدا سرور و ابا و او حضرت حق جل و علا و اقصی نبند و

در اول او را
 و گفتی با حق
 خودش بود
 از عا دارم
 خلاست حقیقت
 خود کلام
 فرج آدم
 گفت عا و
 سخن اول
 اجنبی قدر
 و در قطع
 در این سخن
 که بر سر
 ریاست و
 در دنیا
 گفتی با حق
 بران لغتمای
 سخن دارم
 سیکو جان

در ذکر بایسته حدیث الهی

و اینست و کلمات تجنید و تویات شیطانیه و آقاوات کفریه اینقدر متزلزل نگردی حال
 انکه ششیدی که حکو ز فرعون و مغز و دعوای بلکه شیطان از حق و خوبی یاد کرد و در
 استدلال نمود و بعضی ضد بران را اقامه کردند پس بنگرنا که قدم از اضای
 گذار که اگر بناودین و مذیب خود بران مضر فایده بود پس همان دلی ترک
 هیچ مذهبی اعتقادند اشراش بلکه عقاید بقیامت شیطان و فرعون
 پیروی و نفس کفر و ضلال است پس بجای که مقصد و مقصد باین فرقه ضلالت
 یقین بدان که دین حق پیدا کرده بلکه کبار از دین حق خارج شده و آن کفر و بدعت
 شده بعقلت انکه تا شیخ و حلول کفر است و کفر و ضلال بدون آن محتاج با
 بران نمی باشد و اثبات کردن تا شیخ جنت کجاست آیات انجا در مثل آیات حد
 شیطان و کسب آیات و انجا است که آنها را یکپسند و بوی غش است
 نمی یکپسند و چون آن آیات را بخار بر عالم نمیدانند بر آینه معانی آنها را
 مرضی خدا و رسول و تعبیر آنحضرت باشد معنی نایند کف حیرت از قبول حال شد
 و آنها را راحت در آورند و زکک و شکوکات و شبهات را از دلهای آنها
 در اندوهی حیف که غالب بخواهم و جمال این عصر انصاف ندانند و مستمع نمودن
 نفس خود را گویند و او اجیب میداند و پمپای خود بکنیم مبروند و حال انکه حقیقت
 نه است شیعان آقا قاب رو شتر است و امام مصمم بران قسم یاد میکنند
 از انکه این توقع رسیع در ماه ذی حجه احرام و سال سید و دوازده
 حیرت از حضرت حجت عجل الله فرجه بر دوشیخ ابوالقاسم حسین بن روح رضی الله

و اینست و کلمات تجنید و تویات شیطانیه و آقاوات کفریه اینقدر متزلزل نگردی حال
 انکه ششیدی که حکو ز فرعون و مغز و دعوای بلکه شیطان از حق و خوبی یاد کرد و در
 استدلال نمود و بعضی ضد بران را اقامه کردند پس بنگرنا که قدم از اضای
 گذار که اگر بناودین و مذیب خود بران مضر فایده بود پس همان دلی ترک
 هیچ مذهبی اعتقادند اشراش بلکه عقاید بقیامت شیطان و فرعون
 پیروی و نفس کفر و ضلال است پس بجای که مقصد و مقصد باین فرقه ضلالت
 یقین بدان که دین حق پیدا کرده بلکه کبار از دین حق خارج شده و آن کفر و بدعت
 شده بعقلت انکه تا شیخ و حلول کفر است و کفر و ضلال بدون آن محتاج با
 بران نمی باشد و اثبات کردن تا شیخ جنت کجاست آیات انجا در مثل آیات حد
 شیطان و کسب آیات و انجا است که آنها را یکپسند و بوی غش است
 نمی یکپسند و چون آن آیات را بخار بر عالم نمیدانند بر آینه معانی آنها را
 مرضی خدا و رسول و تعبیر آنحضرت باشد معنی نایند کف حیرت از قبول حال شد
 و آنها را راحت در آورند و زکک و شکوکات و شبهات را از دلهای آنها
 در اندوهی حیف که غالب بخواهم و جمال این عصر انصاف ندانند و مستمع نمودن
 نفس خود را گویند و او اجیب میداند و پمپای خود بکنیم مبروند و حال انکه حقیقت
 نه است شیعان آقا قاب رو شتر است و امام مصمم بران قسم یاد میکنند
 از انکه این توقع رسیع در ماه ذی حجه احرام و سال سید و دوازده
 حیرت از حضرت حجت عجل الله فرجه بر دوشیخ ابوالقاسم حسین بن روح رضی الله

و انما نهای ابو لطف کا لب الله

ظاهر شد و اینتر که اران توقع رسیع رسیع فرموده تعاد داشت بوی ابی علی بن
 بهام و اینتر که او توقع را گرفته و بر تمام شاخ و روه سینه تلاوت نمود و بعد
 از آن آنرا سنجای متعد نموده در سایر اصهار سال اثت پس آن ده بیان
 طایفه باید استنار یافت پس جناب کردند بر لعن او و بر است از او کشتن
 محزون علی شلفانی در سنه سیصد و بیست و سه از هجرت تمام شد و در
 فرایش شیخ قدس سره از جمله بایسته معلق ابودلف کاتب ابوبکر بغدادی
 است چنانچه شیخ طوسی رضی الله عنه روایت میکند از شیخ مفید قدس سره از علی بن
 بلال جنبلی از جعفر بن محمد بن قولویه که ابن قولویه میفرمود که بودیم ماکه میشتیم
 ابودلف کاتب را که محد بود و بعد از آن اظهار غلو نموده و بعد از آن دیوار شد
 او را در زنجیر نمودند و او را دیدند در مجلسی که او را استخفاف میکردند و شیخ
 نمی شناختند مگر زمانی اندک جامع شیعان از او تبری میکردند و چون در خل
 بغداد شد سیل کرد بوی ابی کر بغدادی و از طایفه ناجیه بر کشته عرض میکنم
 که ابوبکر بغدادی پسر برادر ابی جعفر محمد بن عثمان بن عمری رضی الله عنه بود که آن
 محمد بن عثمان بود و او نیز از ملاحده بود و اربابی بود که او را بایسته
 کرد و ابودلف از متابعان او شد و شیخ قدس سره میفرماید که جنون بود
 و حکایات فساد نه با و پیش از حد اصحاب است و کتاب خود را بان طول میبخش
 و در جای دیگر میفرماید که امر ابی کر بغدادی در غلبت ظلم و ستم صورت و
 جنون ابی دلف پیش از اصحاب است و کتاب خود را بنزد آنها منقول میکنیم و طول

و اینست و کلمات تجنید و تویات شیطانیه و آقاوات کفریه اینقدر متزلزل نگردی حال
 انکه ششیدی که حکو ز فرعون و مغز و دعوای بلکه شیطان از حق و خوبی یاد کرد و در
 استدلال نمود و بعضی ضد بران را اقامه کردند پس بنگرنا که قدم از اضای
 گذار که اگر بناودین و مذیب خود بران مضر فایده بود پس همان دلی ترک
 هیچ مذهبی اعتقادند اشراش بلکه عقاید بقیامت شیطان و فرعون
 پیروی و نفس کفر و ضلال است پس بجای که مقصد و مقصد باین فرقه ضلالت
 یقین بدان که دین حق پیدا کرده بلکه کبار از دین حق خارج شده و آن کفر و بدعت
 شده بعقلت انکه تا شیخ و حلول کفر است و کفر و ضلال بدون آن محتاج با
 بران نمی باشد و اثبات کردن تا شیخ جنت کجاست آیات انجا در مثل آیات حد
 شیطان و کسب آیات و انجا است که آنها را یکپسند و بوی غش است
 نمی یکپسند و چون آن آیات را بخار بر عالم نمیدانند بر آینه معانی آنها را
 مرضی خدا و رسول و تعبیر آنحضرت باشد معنی نایند کف حیرت از قبول حال شد
 و آنها را راحت در آورند و زکک و شکوکات و شبهات را از دلهای آنها
 در اندوهی حیف که غالب بخواهم و جمال این عصر انصاف ندانند و مستمع نمودن
 نفس خود را گویند و او اجیب میداند و پمپای خود بکنیم مبروند و حال انکه حقیقت
 نه است شیعان آقا قاب رو شتر است و امام مصمم بران قسم یاد میکنند
 از انکه این توقع رسیع در ماه ذی حجه احرام و سال سید و دوازده
 حیرت از حضرت حجت عجل الله فرجه بر دوشیخ ابوالقاسم حسین بن روح رضی الله

بمیدرسیم و این نوح پادشاه را بنام او ذکر نمود دست تا آنکه از ابی عبد الرحمن روایت
یکند که گوید در روزی در نزد ابی جعفر رضی الله عنه در حضور حضرت زین العابدین در روز دوم در آن حضور بود
جماعتی از اصحاب ما و مذکور که بعضی از روایات میگردند و اقوال صحابین آنی محمد
علیه السلام را ذکر میکردند که ابو بکر بغدادی پسر برادرش باشد داخل شد پس
چون نظر ابو جعفر عمری رضی الله عنه را افتاد فرمود با جماعت که اساک که گنبد پس بر سر
این امیده از اصحاب شما نمی باشد از جهت آنست که بن محمد بن احمد پسر و خوارم کلیدم در
ابی جعفر عمری رضی الله عنه روایت کرده که ابو دلف در ابتدا امرش محسن بود و آن شهرت
داشت زیرا که در تربیت کریمین بود و تولید آنها بود که چون محسن بود مذکور می
از شیعده است در آن نیت و ابو دلف قائل آن بود و هم از آنان داشت
یکست که سیدین نقل نمود در آنند حسابی جعفر کرمی بوی غیب صحیح و مرادش
نه حسابی بکر بغدادی بود که ابو بکر بغدادی بستید و مولایا ذکر در این قول بود
سفر باید که چون دانستیم که ابو دلف میل با بی بکر بغدادی نمود پس ما او را نمودیم
و از او نیز از شیعده نیز که نزد ما نیست که هر کس ادعای نیابت حضرت صاحب الزمان
بجمله امده فرجه نماید بعد از فوت شری پس راه کافر و منتهی ضلال و مضل است سخن
میکنم خوب گوش خود را بشنود این سخن را بشنود که فرمود و عندنا و ادعای او
نمود که کسی که در منصب نیابت با نیابت حضرت شود بعد از نو آسار بعد پس او
کافراست پس چه شده است این بابیه را که از منصب نیابت ترقی نموده خود را با
و نبوت و الوهیت رسانیده و آیا با این ادعای کافر و مرتد نیستند و آیا خبر شیعده که

بسیار است که در این باب
کلام شریفی است که در این باب
در روزی از اصحاب ما
پس بر سر
چون نظر ابو جعفر عمری
این امیده از اصحاب شما
ابی جعفر عمری رضی الله عنه
داشت زیرا که در تربیت
از شیعده است در آن نیت
یکست که سیدین نقل نمود
نه حسابی بکر بغدادی بود
سفر باید که چون دانستیم
و از او نیز از شیعده نیز
بجمله امده فرجه نماید
میکنم خوب گوش خود را
نمود که کسی که در منصب
کافراست پس چه شده است
و نبوت و الوهیت رسانیده

جوانی است از برای آنها تو خود و انصاف ما شمار خود ساز که نصیحت آنها بر روی
شوری که لیل اسلام باشد در میت شده باشد در شریف سطر بطنی و پوشیده
نیست بدان که در این زمان کفر و انکار آنها آشکار شده بسیاری از عوام شیعه
بعثت آنکه اندک پوششجات آنها میان عوام پیدا شود و خود آنها اعمی عوام کفر
زند و از این فرقه محده را فیه بدو بطریق کفر که بر حسب خطای بسیار بجلول
تساخ اعمی و نموده است بخلاف باب که عنوان صلوات با بایت قرار داد و
انقدری محل اشتباه عوام بود و آنست که در ابتدا در شهادت خوار و قرار داد
از برای خود دلیل آن بودن از اسلام طاهر و نوید بیایات با هر دو اول آنکه
کلمات ریگه بارده مغلوبه اقری می شادی بود بر بطلان او اول چون نوبت
کفر و انکار و نیز حسب نقلی چهار سید پرده از روی کار برداشت و کفر خود و کفر
ظاهر ساخت با بیگ او را و خود را که همین ذات خدا فرض نمود چنانکه گفته است نقل
لری فی غنسی لاسحق و لافی ذاتی الا انی یعنی دید نمیشود نفس من مرقق و در
ذات من مگر خدا پاره عوام کفریپ داده شده بودند و عالم باین کفر بایست نمود
چون دانستند از متابعت آنها پشیمان شدند و خواستند رجوع بکنند
صلوات آنها را مانع شده که حال ممکن نیست برگشتن نماید و شیعده که در
فطر را تو با و را جمل ندانند غافل از آنکه بنده ما حیات دارد و رویت پس
تو بنماید از هر گونه کفر و شرکی که از خداوند جلشانه تو با و استسولی میفرماید
در احکام ظاهر تر میاید و بعد از این انشاء الله تعالی بان است را یک نفر من آنکه

کرامت
شاید که در این باب
در روزی از اصحاب ما
پس بر سر
چون نظر ابو جعفر عمری
این امیده از اصحاب شما
ابی جعفر عمری رضی الله عنه
داشت زیرا که در تربیت
از شیعده است در آن نیت
یکست که سیدین نقل نمود
نه حسابی بکر بغدادی بود
سفر باید که چون دانستیم
و از او نیز از شیعده نیز
بجمله امده فرجه نماید
میکنم خوب گوش خود را
نمود که کسی که در منصب
کافراست پس چه شده است
و نبوت و الوهیت رسانیده

بیراوست از اینجا عت خدا از آنها نیز اراد مستند بجماعت بروی من و دین
 من بخدا قسم بخدا قسم جمع نمیکند خدا مراد ایشان را که در حدیث است که ایشان خطاک و
 غضبناک میباشد عرض کردم نزد قومی هستند که گمان دارند که شما غیر بنده خدا
 بر ما میخوانید یعنی استدلال بقرآن میکنند که خدا میفرماید **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ كَلِّمْنَا**
مِنَ اللَّيْنَاتِ فَكَلِّمْنَا لَمَّا كَلِّمْنَا تَعْلَمُونَ عظیم حضرت فرمودند سید
 گوش من چشم من و موی من و بشر من و گوشت من و خون من از این قوم نیز است
 زیرا بار و از ایشان خدا در بوشش نیستند این قوم از دین من و دین پدران من و الله
 جمع نمیکند خدا مراد شمار دارد و زقیامت را که او قسم برایشان ساختند و غضبناک است
 عرض کردم پس شما چه کس ایند فرمودند فخران علم خدا در جمعی الیم و قومی هستیم
 معصوم امر کرد است مردم را با طاعت و نوبی فرمود است اینصیت و فانی ما ایم
 عت با لغت بر ابل اسان زمین عرض یکیم پس هر دو منصفیندار واجب است که تمام
 نماید در این مقامات شایعات سزا بپادایت سز سزا زنده و شرم نماید از او تم احدی
 با خدا تو از بد که چنان آید و سرسین باشد مدعی ربوبیت و الهیت را کافر و مرتد دان
 پس نمیدانم چه قدر پیشم و چار میباشد بفرقه منفس که بنده عاجز و غمی اهل طول
 خدا میداند پس ای برایشان چه نخواست خدا بایشان و چه بسیار شده است
 غضب او بر اینها و دیگر آنکه اجابت که مرتبه رسالت نبوت را در بار آل محمد علیهم السلام
 قابل نباشد اگر چه مقامات ایشان از نبیاء و مرسلین غیر از حضرت تمام مسئل الله علیه السلام
 بالا باشد پس تمامی است خصوصیت است مالت مرتبه دیگر است دیگر آنکه اجابت
 که تصدیق از حدیث اسلام بر آنها در این مقامات و مرتبه نبیا که جنت است آنکه در مقامات

بگویند که اینها را که در حدیث است که ایشان خطاک و غضبناک میباشد
 عرض کردم نزد قومی هستند که گمان دارند که شما غیر بنده خدا
 بر ما میخوانید یعنی استدلال بقرآن میکنند که خدا میفرماید
 من بخدا قسم بخدا قسم جمع نمیکند خدا مراد ایشان را که در حدیث است
 که ایشان خطاک و غضبناک است
 عرض کردم پس شما چه کس ایند فرمودند فخران علم خدا در جمعی الیم
 و قومی هستیم معصوم امر کرد است مردم را با طاعت و نوبی فرمود است
 اینصیت و فانی ما ایم عت با لغت بر ابل اسان زمین عرض یکیم
 پس هر دو منصفیندار واجب است که تمام نماید در این مقامات
 شایعات سزا بپادایت سز سزا زنده و شرم نماید از او تم احدی
 با خدا تو از بد که چنان آید و سرسین باشد مدعی ربوبیت و الهیت را
 کافر و مرتد دان پس نمیدانم چه قدر پیشم و چار میباشد بفرقه
 منفس که بنده عاجز و غمی اهل طول خدا میداند پس ای برایشان
 چه نخواست خدا بایشان و چه بسیار شده است غضب او بر اینها
 و دیگر آنکه اجابت که مرتبه رسالت نبوت را در بار آل محمد علیهم
 السلام قابل نباشد اگر چه مقامات ایشان از نبیاء و مرسلین غیر از
 حضرت تمام مسئل الله علیه السلام بالا باشد پس تمامی است
 خصوصیت است مالت مرتبه دیگر است دیگر آنکه اجابت که تصدیق
 از حدیث اسلام بر آنها در این مقامات و مرتبه نبیا که جنت است آنکه
 در مقامات

در غیر ذات دار عیبه اصل محمد علیه السلام را بگویند بگویند که صلوات بر آنهاست
 پس هر کار ایشان عیبه است سلام صادق و مصدق بود چنانچه خدای عز و جرات
 نمودن ایشان را از جهاد طاعت است که قابل تسخیر و حلول ا کافر نیست لغت
 حال چشم خود را بکشاید و کفری کمال عزت که لا حول الا بالله العلی اعظم و الله اعلم
 کشتی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد است که فرمود در اینم که است
 کردم شیری فرود شده بود فرمودند لغت کند خدا ایشان را فرمود تا بر از من توبه زری
 ایشان و ای بر شما توبه کنید بگوی خدا پس برینکه شما کافر است که شیخ عرض
 میکند که این حدیث دلالت دارد بر قبول شدن توبه هر گاه توبه نماید و الا امر است
 باید لغت بوده باشد پس لازم است بر عوام که گول و وسیله اهل شمال ا خود را ندانند
 توبه کنند و هرگاه چنین کردند از فضل عظیم حضرت خفاری در جمیع منتهی شامل آنها بود
 آنکه الله تعالی نیز هر از حدیث روایت میکند که حضرت صادق فرمودند بنده شایسته
 شیری عرض کردم بشار است عرض کردم بشار است فرمودند بشار است عرض کردم
 بی ایم ساده من است حضرت فرمودند و بهی و گفتند آنچه گفتند و بیگانه و جز کرد
 خدا را و بدستیک ایشان گفتند قول عظیم و بر بر کبر یعنی با وجود آنکه بود و گفتند
 پر خدا است و نصاری سبح راسع ذلک خلق و ذوق رهنبت بخت امید اند و بشار خلق
 و ذوق را نیز نسبت بخدا آیند پس از هر بابت کاواست حضرت فرمودند چون
 بگو فرقی بگو بدستار که حضرت فرمودند و بنوا یکا فرایقان شمر که من نیز از تو مرازم بگو
 چون بگو فرودم و متاعه و سباب سفر آنها دم آدم در خانه بشار و جار او را گفتیم که بگویند

و درین مقام اول آن
 عین قرآن است و ظاهر این عین ظاهر
 آن است از آنکه در حدیث است که فرمودند
 او که در حدیث است که فرمودند
 دلالت میکند بر اینکه
 اللاله و در این حدیث است که فرمودند
 آن حدیث است که فرمودند
 پیش از آنکه در حدیث است که فرمودند
 زمان است که در حدیث است که فرمودند
 وقتی است که در حدیث است که فرمودند
 خاورد عالم در حدیث است که فرمودند
 بل در امکان غیر این بیان قطع است
 ان شیت و بطون است که در حدیث است که فرمودند
 و سبجان است که در حدیث است که فرمودند
 است که در حدیث است که فرمودند
 تمام است که در حدیث است که فرمودند

تذکره خلافت و صفات

و بیان مردم و هر کسی او را می بیند عذر بکنند بایل نور نبوت و از برای اهل کفر
سنگ بگردد که در پیش از نبوت شریعت و محبت و بعد از آن خلق تا از آن حضرت مجرب
شدند و از آن در آن جناب محروم و حال آنکه آنحضرت قائم است و موجود است در میان
ایشان چنانچه پیش ازین بود و هر که خلق مجرب از آن جناب و او را کس شد از آن پیش
بیش از آنکه میگردد و از این هم برین شریک از آن کوفه از موالی بی است و او از برای
او اصحابی بود که قابل بودند که در پیش از نبوت شریعت و محبت و بعد از آن خلق تا از آن حضرت مجرب
و بیان شد و او است قائم صمدی دور وقت خلیفه خود خلیفه کرد و پند از آن حضرت
بیش از او را و صفتی خود قرار داد و قائم خود را با او داد و جمیع علوم و پند و نبوت که در
با و محتاج اند و تعلیم داده است و سوخت و تمام خود را با او تقویض نمود و او را قائم تمام
تخصیص خود قرار داد و پس هم برین شریک تمام است بعد از آنحضرت و نیز از آن کتاب از
محمد بن ولید از معدن عبد الله بن عباس از محمد بن عیسی بن سعید از عثمان بن عیسی
روایت کرده است که عثمان بن عیسی گفت که شنیدم از محمد بن بشیر که میگفت که خدا
انسان آدم است و پندش از آنی و قابل بود خدا بود و در تمام بنام در آن جناب آن
ساخته که در پس مگر نشد همان اقرار نمود و چون خواست از زبان خود در آن
سبح بن محمد باشد و صفتی خود قرار داد و گفت که او نام است و هر کس که سب و
داد و نیز نام مقرر شد و طایفه میباشد تمام است تا وقت خروج موسی بن جعفر و بعد
نازم است که حقوق اموال خود را و تمام و جرات و بکر بر زبان زد او و مسیحا محمد بن شریک
قیام قائم که حضرت قائم علیه السلام است در این قوم را عیثد چنین است که حضرت

عذر بکنند بایل نور نبوت و از برای اهل کفر سنگ بگردد که در پیش از نبوت شریعت و محبت و بعد از آن خلق تا از آن حضرت مجرب شدند و از آن در آن جناب محروم و حال آنکه آنحضرت قائم است و موجود است در میان ایشان چنانچه پیش ازین بود و هر که خلق مجرب از آن جناب و او را کس شد از آن پیش بیش از آنکه میگردد و از این هم برین شریک از آن کوفه از موالی بی است و او از برای او اصحابی بود که قابل بودند که در پیش از نبوت شریعت و محبت و بعد از آن خلق تا از آن حضرت مجرب و بیان شد و او است قائم صمدی دور وقت خلیفه خود خلیفه کرد و پند از آن حضرت بیش از او را و صفتی خود قرار داد و قائم خود را با او داد و جمیع علوم و پند و نبوت که در با و محتاج اند و تعلیم داده است و سوخت و تمام خود را با او تقویض نمود و او را قائم تمام تخصیص خود قرار داد و پس هم برین شریک تمام است بعد از آنحضرت و نیز از آن کتاب از محمد بن ولید از معدن عبد الله بن عباس از محمد بن عیسی بن سعید از عثمان بن عیسی روایت کرده است که عثمان بن عیسی گفت که شنیدم از محمد بن بشیر که میگفت که خدا انسان آدم است و پندش از آنی و قابل بود خدا بود و در تمام بنام در آن جناب آن ساخته که در پس مگر نشد همان اقرار نمود و چون خواست از زبان خود در آن سبح بن محمد باشد و صفتی خود قرار داد و گفت که او نام است و هر کس که سب و داد و نیز نام مقرر شد و طایفه میباشد تمام است تا وقت خروج موسی بن جعفر و بعد ناظم است که حقوق اموال خود را و تمام و جرات و بکر بر زبان زد او و مسیحا محمد بن شریک قیام قائم که حضرت قائم علیه السلام است در این قوم را عیثد چنین است که حضرت

و کلاما انشیا

موسی علیها السلام و در بیان آنست از نسل آنحضرت و از فرزندان موسی بن جعفر
و کاند بند و طیب و ولادت ندارد پس اینطایفه معتقدند که اولاد او فرزند آنحضرت از آنست
نهی میکنند و نمیکنند بجهت آنکه او عالم است که در مذکوریم پیش از آنکه در آنست
شبهه میان قاطین با امت ایشان و او اولاد آنست از آنست اطفال میدانند و کمان میکنند
واجب بر ایشان مسلوله و جنس و صوم شهر رمضان است و نکند که در آنست
شده اند و قاطین با طایفه حارم و فروع و جوانان مرد شده اند و استدلال میکنند
خدا می فرود حل که او نیز به چشم ذکر آنما و آنما قاطین اند و مناسخ و ایمان نزد ایشان یکی
یکی است که نقل شود از بدین بیدنی ذکر و بر اساس این نهاد و حیاست در آنست
باشد از مال مخرج و غیر آنها و صرف و صیبت فی سبیل الله را مسیح بن محمد و او بسیار
او میدانشند و ذهاب ایشان در نفوس ذهاب غلظه از او خفته میباشد و آنها نیز قاطین
بجلیت حارمانند و میگویند محمد پروردگار است و اولاد او اصفاء آنحضرت نیز از طرف
و بیوت اند که حضرت در آنها طول کرده است و او است در آنست از آنست از آنست
ولادت است و آنحضرت در این جنس محبت است و این فرقه طایفه محمدی و علیا و بعد
ابن الخطاب میگویند که سنتسین آنحضرت کمال محمد علیهم السلام باشند بطول
در نسب خود که از ذریه اقرار بر خداست و آنها صدق آید که بر این پیشنهاد که خداوند
بود و نصاری گفته است در آنجا که میفرماید و قاتل ایهوده انتصاری سخن اینها است
اینها و اولی طایفه که نمونم بل انتم شریک من خلق بلکه بشیرید که هر خلق فرموده است
خطایند و علی خلق که است در ذهاب علیا و پس آل محمد خلق محمدانند و ذریه است

عذر بکنند بایل نور نبوت و از برای اهل کفر سنگ بگردد که در پیش از نبوت شریعت و محبت و بعد از آن خلق تا از آن حضرت مجرب شدند و از آن در آن جناب محروم و حال آنکه آنحضرت قائم است و موجود است در میان ایشان چنانچه پیش ازین بود و هر که خلق مجرب از آن جناب و او را کس شد از آن پیش بیش از آنکه میگردد و از این هم برین شریک از آن کوفه از موالی بی است و او از برای او اصحابی بود که قابل بودند که در پیش از نبوت شریعت و محبت و بعد از آن خلق تا از آن حضرت مجرب و بیان شد و او است قائم صمدی دور وقت خلیفه خود خلیفه کرد و پند از آن حضرت بیش از او را و صفتی خود قرار داد و قائم خود را با او داد و جمیع علوم و پند و نبوت که در با و محتاج اند و تعلیم داده است و سوخت و تمام خود را با او تقویض نمود و او را قائم تمام تخصیص خود قرار داد و پس هم برین شریک تمام است بعد از آنحضرت و نیز از آن کتاب از محمد بن ولید از معدن عبد الله بن عباس از محمد بن عیسی بن سعید از عثمان بن عیسی روایت کرده است که عثمان بن عیسی گفت که شنیدم از محمد بن بشیر که میگفت که خدا انسان آدم است و پندش از آنی و قابل بود خدا بود و در تمام بنام در آن جناب آن ساخته که در پس مگر نشد همان اقرار نمود و چون خواست از زبان خود در آن سبح بن محمد باشد و صفتی خود قرار داد و گفت که او نام است و هر کس که سب و داد و نیز نام مقرر شد و طایفه میباشد تمام است تا وقت خروج موسی بن جعفر و بعد ناظم است که حقوق اموال خود را و تمام و جرات و بکر بر زبان زد او و مسیحا محمد بن شریک قیام قائم که حضرت قائم علیه السلام است در این قوم را عیثد چنین است که حضرت

عرض میکند پس این آیات که از طایفه بیهوشی میگویند و آیات
 اخباریست همان تا ویل است که الفرقه محمد سیکردند و اینها بعد از آمدن
 آن کفریات در مقام ترویج و تجدید آنها برآمده اند و دانستی که امام علیه السلام
 که تاویل این تاویل از دین نیست و از آن دوری کنید بدانند تاویل در
 آیت و اخبار جایز نیست و در شال این خبر در دست و لعن تاویل کنندگان
 بسیار آورده شده است آیات و اخبار تاویل و این در اولی همانست که
 خود ایشان فرموده اند و میمان ظاهر و باطن را بطله و شباهت نام تمام
 قرار داده اند و دیگر اذن نداده اند که بدل بخوانند و دین و دلی را قرار ده
 ند اینها را بدلا چنانکه تاویل الا الله و التوکل فی العلم پس درین
 مختص آل محمد علیهم السلام میباشد و میفرمایند مگر ایس که تویم و مقتاد و
 بگوید از آن کلام اراده میکنند که از برای هر یک از آنها است برای ما هیچ پس
 تصریح فرمودند که غیر ایشان را چاره جز عمل بظاهر لفظ نیست و آن تاویل از خود
 ایشان رسیده باشد پس در این صورت نیز از برای ما تفسیر شده تاویل کنیم
 و شاید نیز در ترازمین واضح شود امکان اگر تو اطاعت آل محمد علیهم السلام را
 بر خود واجب میدانی پس باید از دین تاویل دست بردار و از گذشتهها تو
 نما و هرگاه اطاعت آل محمد علیهم السلام را واجب میدانی که خود میدانی که
 ضلالت و محله شدن در آتش و دانی که آنها نیز مانند اینها دعوت بویا
 بلکه نبوت خود میکردند یعنی عبرت نظر کن که درین طایفه خبری ندانند مگر باطنی

تایید فخری در حق
 این عقاید را تا خارج از
 کس مقتضی نیست
 ادعی خداوند میکند
 ارکان آخرت بر تنه
 در اسلام است
 طوری است اعتقاد
 داری این سخن که امام
 و غیر آنرا امام میدان
 خارج از اسلام شده و
 چون از ذوق است
 نیز از برای پیوسته

و اینها را در حق معتقد با اهل کتاب است

و کفری در حق است که این طایفه کفر و زندقه هر طایفه را جمع کرده تا
 یکدیگر برای خود قرار داده اند و از هر جا سخن سیکردند و لا حول و لا قوة الا بالله
 العلی العظيم فصل در انکارات و اخبار هر چه چنین است خداوند که چون کسی
 بدعتی کند در ماه ضلالتی بروی مردم کشاید دست از دین بر دارد و در
 اضلال را پیشه خود نماید در اشغال شیطان بجا و ظاهر شود و تا پیدا شود
 او را با ضلال و سبب ضلالت را برای او فراهم آورد و گاهی بعضی در اول
 امر بسیار که خود را تها و جلوه دهد و بطوریکه بشناسد که او شیطان است کلام
 بر او القا نماید و چنین جلوه دهد که اینها دینی و الهام است و بسیار است که چون
 وقت ملائکتان محض رسد که خواهند و میباشند شیطان نزد او حاضر شود
 و او را منع از توبه بکلامیکو شعر بر بند است او است نماید بلکه بسیار است که او را
 تخریب نماید بر گذشته شدن که غصه مخوردم بخورد آمد که الان بخت توست و یا
 گوید که قوی ال ایمن که لان بر تمام عالم ظفر یابی و شمال اینها و اطمینان
 ضلالت شده با کمال شیطان خوشنود شود و بگشته شدن بجان نکند و بگشته
 او را بگشند و با بجان آنکه بمقامات میرسد پس با باشد که اخبار شوق و شغف
 تا جان با لک و از رخ بسیار دو اینها که گفتیم تمام بصیرت اخبار است پس
 تا بعضی از آن اخبار را در اینجا ترجمه کنیم تا تمام حجت شده باشد در ایجاد از ک
 شیخ از جلال کشی از نداده روایت کرد است که گفت حضرت صادق فرمود
 که خبرده مرا از خبره ایگان میکند که پدرم نزد ما میاید عرض کرد من علی بن
 خدیجه

کتاب اعتقاد و فقه و کلام
 و ضلالت و کفر و ضلالت
 کلمات و کلام و کلام
 قامت کردی که در باب امام
 هم از دین خارج بودی که
 پیوسته است در کتاب
 قائم الایمان و مسلمانی
 و تا ویل است و اینها
 خود را تا کردی که مسلمانی
 شیطان که اینها را
 خدا رسول الهی علیهم السلام
 و کلام آنها را اعتقاد
 و اطاعت منهم کتاب علم
 تو ای منکم فالانام و موثق
 انفسکم پس بجان
 بفضلت بی

در حق

دروغ گفت نمیدانم که آیا در آن سکون بدست می آید شیطان سلسله یکدیگر
 که نام او سکون است می آید مردم را بر صورتی که خواست باشد اگر خواهد بصورت
 شخص نزدیک می آید و اگر خواهد بصورت شخص کوچک در همه اقسام می تواند بصورت
 پدید آید که او را می باید عرض فی کما پس از هر چه از هر صبح معلوم شد که شیطان
 بر صورتی که خواسته باشد می آید خود را ظاهر کند و با هم هر کسی خود را جلوه دهد
 که آنکه بصورت شی و امام می تواند بصورت خود پس یکدیگر شی امام را ندیده باشد
 نیز از شیطان که بصورت نیکی جلوه کند و گوید که من یک شیعیانی و یا امام می آید
 در آن بطنان مطلب امر میکنم چنانچه آن سکون جلوه میکند و از برای این جنزه
 ملعون و بجان آن ملعون اگر او مرسی کاظم است و آنچه پیشتر میگردد و از اول
 بر او بیت حضرت کاظم و نبوت خود آن ملعون قبول میگردد و خلق آبان دست
 شیطانی دعوت مینماید و چنانچه صریح کلمات این آیه ملعون نیز می آید و هر
 کس دیده باشد میداند که کلمات آنها تعلیم از شیطان است چنانچه هر چه
 با بهاء ضال میگوید در لوح همی که در آنکه در مراد فوق پس نظر کردیم
 حوزیه را و بعد از آن ترفیع آن میکنند و کلمات بسیار بر او آنجا بخوبی بیان میکنند
 پس قطعاً بدان که آن شیطان بوده است که حضرت فرمودند و بصورت
 حوزیه از برای او جلوه کرده است و تتر و لالت دارد در آنجا که ملعون از سوا
 فرود که شیطان سکون بصورتی که محبوب بود و جلوه کرده است و الا آنقدر
 اینها آمدند و ظاهراً بر آنها نازل شد و در هیچ ذمیری رسیده و مکنج و باشد و یکدیگر

نشانی صورت غایت
 تا اگر گفته اند ایشان قتل طریق حق خود
 امام عمر علی را با سب و جوب سب کرد
 بنیاد سبست که راهی با بهای بدن
 علم و عمل که سبست و بطلان آن
 عاشرت اگر گفته اند ایشان قتل امیر
 چه در عاقت بدید که آن قتل
 هر بیت ایشان قتل سبست که سب
 که بیزدیت این بین عوسل سبست
 اقرار و نیتانده انکار عجزت فراق
 عادت انبار نامه در بیت سبست
 دانست پس نیتاندر بیت فاقه بر آن
 در آق و اگر بینه در بیت سبست
 اگر اهل از حشمت سبست
 خزان فرزندان در سب و فوش از حق
 و کسب در سبست

نادم بر روی نازش در باشد اندک بر چه قدرت است از این خلق نادان مصلحتی که
 اینقدر واضح است بطلان او و هیچ وجه است شباهت در فساد و ضلالت
 نیست چطور شود که اینقدر خلق گمراه شود یعنی نیست که از جهت طغیث خود بهتر
 من از آنکه بعد از هدایت و نیز در آن کتاب آن جناب علیه السلام روایت کرده است
 که حضرت فرمودند جلوه کرد و بعد قسم علیه السلام از برای ابی الخطاب بر روی دیوار
 میرسد پس کویای میم شب طار که ابی الخطاب میگوید که خوشحال
 باش و یا ساکت باش که آن نظر می آید در مجلسی رضی الله عنین
 که ظاهر این در وقت بود که اگر آمدند که او را بکشند پس شیطان تخریب
 ترفیع میکرد و ابی الخطاب را بر سعادت با آنها و توبه ظفر را با او میدادند که
 ترا در هر رک و وصل کنند پس منی چنین شود که ساکت باش و حکم کن بکل
 توبه و التماس بشکر سنا بدست که آن تو ظفر می آید بر ایشان و همان
 که بعضی رضاد تصدیق بوده باشد یعنی بر ضلالت باقی باش که ظفر باقی و سب
 که در آنجا در سر ستره نظر بقاء مظهر خوانده است که بعضی بر جستن با لایا از آن
 عرض می کنند بنابر این قرائت منی چنین میشود که تو بکن التماس با حدیث
 در روی آنجا بکسی می آید که آن با لایا میروی و یا پر او میسکتی حاصل آنکه
 وقت کشتن شدن آن ملعون شیطان جلوه کرده او را تسلی میداد و بشتر بخانه
 میداد پس این ثبات ترفیع را با پیه علیهم السلام در بعضی افرادشان دیدم و
 در وقت کشته شدن آنها اضطراب میکنند مثلاً آنکه تو بیکتند و بر سبست

کثرت سبست
 تا اگر گفته اند ایشان قتل طریق حق خود
 امام عمر علی را با سب و جوب سب کرد
 بنیاد سبست که راهی با بهای بدن
 علم و عمل که سبست و بطلان آن
 عاشرت اگر گفته اند ایشان قتل امیر
 چه در عاقت بدید که آن قتل
 هر بیت ایشان قتل سبست که سب
 که بیزدیت این بین عوسل سبست
 اقرار و نیتانده انکار عجزت فراق
 عادت انبار نامه در بیت سبست
 دانست پس نیتاندر بیت فاقه بر آن
 در آق و اگر بینه در بیت سبست
 اگر اهل از حشمت سبست
 خزان فرزندان در سب و فوش از حق
 و کسب در سبست

قلوب و در روزی که دنیا از متبیس باطن برین دست و کسوت بعضی از بزرگان علوم
 روزه روح اینطایفه خبیثه لعنتم است چنانچه گفته اند که چو میشه توی شد از ترس
 شغالان زبیشه در آید دلیر با هم برادر جان من انصاف را بجای خود و دینی
 که مرضی خدا و رسول است را مکن و بی دلیل و برهان قول حدید را در کینه
 قبول کن و دلیل بر آن با نفس دعوی و مدعی فرق گذار در فهم هرگاه قیفت
 شدی که بر آن حیثیت و مدعا که ام و اینک نقیض مدعا را دلیل قرار داد و با
 نتوان قیاس حق نمود و دیگر هرگز که از غیوی که از دست نیست بوده باشد
 غالب عوام بجهت استسما این دو مطلب گمراه شده اند و بشود شکار کوی دلیل
 من وجود من است و باقران چون سحبه و قیامت پس از خرافات منم چنین
 است و اشالی اینها که قدری اشاره کردم که پس وجود هر کسی باید در هر جا
 مثبت دعوی او باشد چنانچه گوید خاتم قرآن من است و بر آن من وجود
 من است و با چون قرآن حق است پس کا ذیبت من باید حق باشد و بطمان
 این کلام از آفتاب روشنت است با هم در آنجا باز محمد بن عیسی روایت
 کرده است که گفت حضرت امام علی نقی علیه السلام نوشتند بوی من تنها
 و بدون سوال من نوشتند لعن الله القاسم لیقطنی و لعن الله
 علی بن حسن که الفقی ان شیطانا نوحی للقیاسیم قیوم حیا لیه
 زخرف لعنوا و اذ حد الفقت کند قاسم یقطنی را و لغت کند خدا علی
 سکه را بر سیکه شیطان جلوه میکند از برای قاسم و ظاهر میشود و دومی سکنید

بوجد و اجابت و صلاح است
 جسد با س و نظیر و من
 آنکه گفته میان این مطلب که ساد
 فاسد و کلام و خبیث و شرح از باب
 سیکه با قاطب و شرح از باب
 بزرگ و در نزد سکرین قیفت از کتبه
 بیان خلق شربت با قیفت از کتبه
 قابل بودا جام نیت از کتبه
 تمام این کلمات بر ذائقه خوار و کتبه
 پس هرگاه این کلمات از کتبه
 مگر نام اینها باشد از کتبه
 که چون این ظاهر باشد که شایسته
 بیان دست از شرح سیکه بر سید
 در این کتاب فرکرار
 تمام است

باهتخان فریبند و را که آن سخنان در عقل زینت داده است و سخن
 اینجور نیز هیچ است در طور شیطان نزد بدعت و منحل و وحی و نبوی که
 پس واضح شد که بیان و ایقان و آیات تماما از جانب شیطان است و خود
 آنها هم ابا و امتناع ندارند که آقا و با ایشان شده است که اگر یکو نیز ملاک و
 روحانیت است و آس که نیم از شیاطین و غیبت است و شاهد صدق کلمات
 و کفریات و زندقه است که شال پیشینان ایشان است که تمام از یک حکم گرفته
 که شیطان باشد و نیت در آنها کلا سیکه شبیه کلام آسمانی بوده باشد و بلکه
 مانند حکم ابدی در منحل بوده باشد و اگر باشد پس از سرق و است خطه و حق
 است که جو استحق را بر بوشاند و باطل را جلوه دهد و باطل را بار بر او بیا
 نماید ولی سجد التضرری شیخان آل محمد علیه السلام نیز سجد بلکه تعاد آنها
 ریزد و ترمی شود بعلت آنکه صدق اخبار غیبی آل محمد علیه السلام ظاهر شود و اما
 طینت خبیث را پس چاره نیت هرگاه این بدعت نباشد بیدعی دیگر که
 میشود چنانچه محسوس و شاهد است که مردم تمام در یک بدعت و ضلالت
 نیستند بلکه هر قومی بواسطه خبیثت یک مصلحت بدعتی که بتدریج
 غرض شیطان از آنها حاصل است زیرا که اکثر مایه واجد شیطان
 همین که خلق ترا از این شریعت مطهره و ولایت آل محمد علیه السلام خارج
 سرور است و دیگر کار آنها ندارد چه آنکه جادوت کنند در با کتبه
 چه آنکه کنند بلکه تا ممکنش باشد آنها را بجا دست و اسیدار و بعت آنکه سید

اثبات با نیت است
 بزرگانی از در تمام احکام شیخ قول
 دارد و کتب چون است که در کتب
 در آن قول که در مجال آنکه هر
 غیبت که می آید با نیت و نیت
 کاتب و متفرقی است پس با نیت
 بدعتی مدویت شود و نیت
 نیتی نمود و در نام خبیث
 درین کلمات در شرح خوار و کتبه
 که در زاری شود و خوار و کتبه
 باشد و تا نیت و نیت و نیت
 که در اول این کلمات از کتبه
 بر او بیاورد و نیت و نیت
 بود و نیت و نیت و نیت
 خفی نیت و نیت و نیت
 نیت و نیت و نیت و نیت
 نیت و نیت و نیت و نیت

نداند و بحال هزار سال بقی ذرات که غضب الهی که قار شد ندانیم نیز
 چنین خواهد بود و ضرر نمیرساند که نفس خود را در اواخر که آمد غرضی ندارم جز
 ارشاد و هدایت کردن عوام و دیگر عوام خود میداند تفاوت ایشان چه باشد هر
 گاه پاک طیف باشد و از لغو حرام و نطفه حرام نباشند که بیک کلام علیهم السلام
 و یکجوریت هدایت میداند و شریعت مطهره و دین اسلام و ولایت آل محمد علیهم السلام
 از دست نمی دهند و اهل تباخ و احاد تصدیق میکنند زیرا که در تمام مذاهب متشیخ
 باطل که بحال است چنانچه در سفر نفس در اشعار بطلان آرا با و در حقیقت بیان نموده
 است و هم چنین بر دانا و عطر آمده مرده در چند کتاب خود بیان نموده است و دیگر علمای
 دیگر و اینها چیز آن است که عامی بزودی نمی فهمد و بر او لازم است که کتاب علماء
 حقه نماید و هر گاه خواست خودش بداند پس بر او لازم است که مشغول در تحصیل
 شود تا آنکه خودش بطلان هر طایفه بداند اگر کوفی که شایه شده است که
 بسیاری از غیر عوام که طریقی فرق مبتدعه را گرفته اند پس شاید چون دست نهند
 در حق میکنند بفهم چه میگویم من میگویم که عامی بطلان اهل بدعت و کفر است
 بزودی نمی فهمد میگویم که هر کس باطلی را چنانچه پیروی آن باطل میکند چنان
 بلکه تمام فرق باطله بطلان را دانسته و فهمیده و مع ذلک از جهت حب بدعت
 و ضلالت و کثرت سردان و بقای نام خود در صفحه روزگار و اغراض باطله دیگر
 ضلالت را اختیار کرده و میکنند مانند فرعون و فرعونیان و منزود و
 منور دیان و شداد و شدادیان و قوم عاده شود چنانچه خدا میفرماید که و انما

مذاهب اولین پس نشانی که این است
 و ضلالت نمایند از راه چرخ و اقلی از روی
 کفر و مذمت نمایند بوقت که طایفه بسیار
 که بد عوام نیز بطور لیل و نوبت
 بیاندازد که بسیار را از عوام غیب
 نزد فریب اولین نمیرسد و آنجا کفر
 اعمال انصاف عوام خود را
 علاوه بر این خود را متحقق کنند
 بدان از آن خارج نموده و اصل
 عا میرا در زلزله است انداخته بود
 است که اول تجسس همین در وقت
 ستمدار سلیمان سبیل سلطه از نایب
 و خوب بود و بر این نیز باید پس چون
 تمام احکام شرعی را

تمود فهمد بنا هم فاستجوا لعی یعنی اقوم شود پس راه نمانی که مردم
 ایشان را حق و باطل ایشان نمودیم پس خود ایشان اختیار کردند پس
 بر ما است و هم چنین است حال معویه و اصحابش در صحنه و عذبه و حال یزید و
 اصحابش و هم چنین سایر کربانان و کمره که کشنده گان اعدایان آدم تا وقت
 ظهور پس بحال کن که هر کس علم دارد و کمره میزد و بلکه بقطع این که تمام
 خلق اولین که گمراه شدند کمره کشنده آنها علماء و مفسرین باستانین عباد
 سرا بودند که من هوذا الیهود و مجتسب الجحش بقدر انصاری و کالفرق الخلاء
 و المعرفه و العلیا و تبه و کما یاتیه و الایاتیه و الازلیه علیهم لعائن الله
 ترقی داما ابد علت آن نیز معلوم است زیرا که جنس اهل علم میشود و از آن
 و مذهب در قوه حرام نمی باشد از آنجا است که اخبار بسیار در مذمت علماء مذ
 آخر الزمان رسیده است و تصریح میکند بنهم الغشنة و الیتیم و غیره
 شده است که از ضلالت ایشان و بوی ایشان است تا آنکه عوام خوب
 بخزند که چطور می شود که تا کمره کشنده و گمراه شوند باشد پس چنانچه در
 بایه لعنتم است دیدند آن خیار وارد و باره خود و شمال خود تعلیم شیطانی
 افتادند و آنها را در باره علماء حقه که منکر ایشان هستند بیان کرده اند و از
 بسیار بر آگاه کرد و پس اگر عامی فکر میسکند و درست در آن اخبار
 سیکر و یقین پیدا کند که مراد علماء همین فرق مضطرب باشند و شباهت
 الدنيا و طالیجی از آیه دون اهل الحق و التقوی و انما یستکبرون لفرقه التوفی

شرح ادوات در مرتبه تصدیق
 آن فیه و است که هر که در تمام
 و موافق عقل است پس تا کمال
 خارج شود و از آنجا خبر دارد و در
 و قدری انصاف است که در این خود را
 طلب از انداخته ترک باید و بی
 اختیار با بد اول و لا قدر انانیت
 العمل الظلم احوال بعضی از مذاهب
 کفره آنکه نام حقیقت شده و عام
 دانند که این باب بسیار در کلام
 می رسد و در ادوات و نام احکام
 مطهره و اقبال و اشتیاق هر دو
 قوه و حقیقت و در این مذمت نموده
 بلا کسب یکدیگر

فای و ادستک قیل کیف یصنع و اکان ذلک قال انزل و علی من سئلوه
 عن ملک العظیم الی محیب فیهما و فی یحل المنصلا قال علی
 یا منضل کل سینه بمثل طویر العالم فیه کفر و نفاق و حدیث لغوی است
 لها و المسایع له فایس اخار و در هر باب و در این باب زیاد است در کتاب
 بجز ابواب که کتاب ثبوت لائمه فی اثبات ائمه نوشته ام و در هر باب
 اشاره به نوع ان اخبار است فصلی در آنکه وضعی نمی تواند شرحی را بشود
 دیا آنرا نسخ نماید بلکه امام و وحی کسی است که محلات شرح را بیان نماید و حکام
 و علمای مردم برساند پس این باب منون که ادعاه امامت کرد و در هر باب
 خود برانداود تجدید عقاید با پیش که از جهودیه و ملاحظه تعلیم کرد و در کتاب
 ادعاه امامت و وصایت او باطل است و قائلان بان از بقول اسلام خارج
 یعنی است که اول ادعاه جد و بیت کرد و بعد چنانکه ایشان را افکار کرده است
 کرده بعد از آن مدعی الوهیت شد فصلی در اخبار سجد نکار و وضو
 بلکه بتواتر است که حضرت جنت محل اند و چه عمل قرآن و سنت رسول است
 ضمیمت مذہب و اجماع محقق بر آن است و در اخبار از غیبت ثوابی از حضرت
 باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند ملک القائم ستوات علی
 عثمان سنه و فرود آمد تا کمال بیت اهل الکفیف فی کفر منی مدت سجد و سنا
 پادشاهی میکند بعد از اهل کفیف و کفیف بود و در هر یک زمین از حد و داد
 چنانچه رسیده باشد از ظلم و جور فقیح الله شرق الارض و غیرتها و فی قول کتاب حق

فی کل مطلق
 و اظلمت و انزلت
 از بعضی من جنتی و بعضی در بار
 سروری و تقوی الهی و بعضی
 درین اوقات خلقی و بعضی در بار
 لایبند سنا حاکم و بعضی در بار
 الی سید کلامات لا یقتل النار
 الی کتاب باقیست صولات با
 حبیب قوا و جایتا مشفق العالی
 لدر منی فصلی در وفات رسول
 الخدایان و المور و القمان با
 خان انسان یاد تار ایرون
 باخبار با سلطان با غلبه
 ایرون الاخوان و بعضی در بار
 کلاست علی
 ایرون

حتی لایسقی الا وین نحمد الله پس فرمودند منور یا نور ای آنحضرت شرق و
 در عالم را نیز گرفت کسی هم گفت و درین محمد هم بریم زد و در کتاب
 حضرت باقر علیه السلام عرض کرد بدست سینه که حال بیت رحمت میباشد که
 مخصوص کرده اند است خدا شمار آبان فرمودند چنین است و آنکه سید
 داخل در ضلالت نمی کنیم و او را از هدایت بیرون نمی بریم بدست سینه دنیا و
 و تمام نشود و حق نیست اندر خطا شما اهل بیت یعنی مهابت سید لایری سکر
 الا انکره پس درین حدیث هم صریح است که حضرت عمل بقرآن میکند و از
 کتاب **بیمین** از آنحضرت شوال شد از سیرت قائم چون قیام فرماید بکلام
 سیرت در میان مردم رفا میکند فرمودند سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فی ظرا که سلامه آنکه اسلام را ظاهر فرماید سولش چگونه بود سیرت رسول خدا
 قال ابطل ما کانت فی الجاهلیه و تستقبل ان سب لعدان که کانت لغایم علی
 او قائم یظلم ما کان فی الهدیه ما کان فی ایدی الناس تستقبل هم لعدال
 فرمودند باطل کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنچه با سینه در جا بیت بود
 باز داشت بعد از هم چنین است قائم علیه السلام هر گاه قیام فرماید باطل کند
 آنچه را که بود در نوبه و غیبت از باطلها می که میباشد در دستهای دم غرض میکنم
 صریح اجدی شاست که حضرت بدو غمها را و ضلالتها را بر طرف میکند و مردم بر
 و عدل برپا میدارند تا که تمامی جده شش بر سر بکند اما سید منی کنی که
 که باطل میکند آنچه را که در زمان غیبت بود و در هر یک تغییر میکند آنچه را که در

و تو خودت را از زمان
 بلیت و از تبارک و تعالی
 کتبت و ما سترت انک و بعضی
 طهرت صلو الی الله تعالی
 فالی جنتی الی و انطالی الی
 توفی به التذکر الی و بعضی
 جواد لریم و وقت رحم من
 با یحسان قبل التذکر الی
 ما اذکر الکفار و الفجار فی الی
 و از بعضی تطولت نماز و الی
 الاخبار فی دار القادح رضای
 باذاتین و الاخوان الی
 الاخوان الی الی شوق حق
 و بعضی تطولت نماز الی
 و بعضی تطولت نماز الی

فی کتاب سینه و بزبان رسول خود بطور مختصر و تصافیه بیان کرده بودم که
 شیعه و سنی در کتابهای خود ثبت کرده بودند پس بچسبیدن بجای خود کردی
 و قابل بغیر آن شدی بلکه بعد از اثبات ختم نبوت بتمام انبیاء بطوریکه شواهد آن
 ضروری مذهب کاذب فرقی اسلام کرده اند بودم چگونه اقرار بر سنیستی و غیر
 آنرا اعتقاد نمودی ایعاجی بچاره بود در جواب خدا چه خواهی گفت اگر سنی
 بآن هفت دلیل شوی که خود مشرک کرده که فهمیدی و دلیل آن مجرد ادعا
 بود و با آن حال هم آن دو دلیل لیسلی بطلان و بود و پنج دلیل دیگر که یکی
 از آنها این بود که مثل قرآن بلکه سوره از قرآن بلکه آیه از قرآن تمام قرآن در
 خوانند بیاورند و این لیسلی واضح بر ابطال افساد قولهای او است جلیه
 کرده و جلوا خاده که احتمان بی فکر را بفریبید چنانچه گذشت حدیثی که
 میفرماید اناس من سوا لا یعلمون یعنی که مردم در آنچه می دانند دره حقیقت
 یعنی تکلیف در آنچه می دانند مدار حدیثی پیشتر عبد الاطهار حضرت
 صادق علیه السلام پرسید عنتم یعرف شیئا بل علی شیئی قال علیه السلام
 از کسی که میفرماید ما را بگو و تکلیفی بیابند و با عجبانی بیابند فرمود که شیئی
 ششتم میفرماید ان التی حج علی العباد با اتمم و عرفتم بدستیکه حق است حج
 بکنند و جهت قرار سید هر چند کان آنچه را که با ایشان رسانیده و بیان کرد
 و آنرا با ایشان شناسانیده باشد پس بهیچان اقتصار میکنم و عرض را تمام
 شد که حق بقدر حکمی از احکام و فرعی از فروع است بین لیسلی بی فایده برآید

والتی است و انما کانوا
 سنا المسلمون فانما کانوا
 تولى ذلك و انما کانوا
 حججه و انما کانوا
 رخصه و انما کانوا
 سنا المسلمون فانما کانوا
 تولى ذلك و انما کانوا
 حججه و انما کانوا
 رخصه و انما کانوا

تکلیفی قرار داده و چیزی نخواسته و هر امر که مشیت او تعلق بر آن گرفته را در
 فرموده بر آن دلالت بر این قرار داده و امر الهی باینچنینیت پس برود شرح
 شود فساد قول این محدثان که دلیل بر این است که صوفیه بی فایده دلیل بر اینها
 شریعت را در آن کرده و دخل در دعوت و ضلالت شود و هم چنین واضح شود بر تو
 بر ضامی بند و در چند ورق طول بید و در حاشی این است که استنهای که شده در
 خود هر چیزی و رسولی در آن شناخته و الا آنچه صبر کرد ایمان بیاورد زنده و اصرار زیاد
 بر این مطلب میخواند اینها را فریب بدید و بگوید در قید ظهور دلالت بر علامت
 روحی فدا نباشید بلکه در قید شخص حضرت است نیز نباشید و بفرج بکنند که در ظل
 نفی نباشید بلکه هر تهمی که ادعا و منجسی کرد او را بی دلیل قبول نماند و این
 کلمات کفری اثبات ظلم بر خدا و عجز انبیاء و انانیتان بدلائل بر این بکنند علاوه
 آنکه مخالف اول عقیده نقلیه میباشد چنانچه در سنتی و دانشی از اخبار گذشته که
 پس از تعزیر و اتمها تقصیری ندارد زیرا که نبی و وحی را بتمام حکمت است
 و آنها عاجز بودند بر کشت عجز انبیاء بجز خدا و سلب قدرت او بود و تعالی است
 عن فکک علوا کبیرا و نیز تلفت باس در حصول آینه فصل بعد از آنکه
 اقرار میکنند که حجتی و دلیل ندارد و آنرا سخن در فرخانات و باسبیل شسته بر آن
 خودش قرار سید هر چون شده میکند که عامی و جاهل که بینداند آنچه را
 کند که بگردد حجت و دلیل ایمان بکنند و آوردند و باید دلیل بر بیان نیست هر چه
 داود اهلان سیکوید و آنکه سیکوید با این خود و خدا را برای سنی حال

والتی است و انما کانوا
 سنا المسلمون فانما کانوا
 تولى ذلك و انما کانوا
 حججه و انما کانوا
 رخصه و انما کانوا
 سنا المسلمون فانما کانوا
 تولى ذلك و انما کانوا
 حججه و انما کانوا
 رخصه و انما کانوا

در بیان احکام تارگی دار و سخت است زیرا که بید است تمام

آداب در سوم خود بر درند و سیدین برین اسلام شونده نیست که گشت
 حضرت و حکم حضرت تمام تازه است: آنها و این واضح است و محل
 سنگ و شبیه نیست و هم چنین احکام شیعیه بر غیر شیعیه از آنها دور
 فرقه اسلامی سخت و دشوار است و بر آنها کتاب تازه و حکم تازه است
 ستماد باید آنها نیز دست از آداب و رسوم خود بردارند ایامی میگرد
 و در آن کلمات که با سرعت قلم و بطور بسیار مجمل بر قلم بگفته است تو
 جاری شده نامل فرما و هر کلمه را تفصیلات آنرا خود بخونم و نیز که نظر نام
 در تمام خلق که چه بسیار میباشد و شما صیقل بچیل لارا ال محمد علیه
 ستمگ میباشد چه بسیار است بآنها اندک انده خصوصاً که اینها
 استخوان می شود و ز عشر آنها نیز مانند شما بایاها از زمین خارج شوند پس
 در زمین احکام اجرا و احکام شریعت مطهره در نظر خلق روی زمین تمام
 تازه است و جلوه دارد و سخت و دشوار است و نیز اثر بسیار
 بگویم احوال خودت انصاف چه که اگر الان کسی خواسته باشد حجت
 حقیقت احکام شرع اجاری دارد بهمان نوعی که رضای خداوند
 است آیا غالب مسلمانان از این نیز می شوند بلکه آیا غالب آنها
 تسل و اخراج ادنی کنند با او اگر تکلیف من بود و نیز بکنند بی

در بیان احکام تارگی دار و سخت است زیرا که بید است تمام
 آداب در سوم خود بر درند و سیدین برین اسلام شونده نیست که گشت
 حضرت و حکم حضرت تمام تازه است: آنها و این واضح است و محل
 سنگ و شبیه نیست و هم چنین احکام شیعیه بر غیر شیعیه از آنها دور
 فرقه اسلامی سخت و دشوار است و بر آنها کتاب تازه و حکم تازه است
 ستماد باید آنها نیز دست از آداب و رسوم خود بردارند ایامی میگرد
 و در آن کلمات که با سرعت قلم و بطور بسیار مجمل بر قلم بگفته است تو
 جاری شده نامل فرما و هر کلمه را تفصیلات آنرا خود بخونم و نیز که نظر نام
 در تمام خلق که چه بسیار میباشد و شما صیقل بچیل لارا ال محمد علیه
 ستمگ میباشد چه بسیار است بآنها اندک انده خصوصاً که اینها
 استخوان می شود و ز عشر آنها نیز مانند شما بایاها از زمین خارج شوند پس
 در زمین احکام اجرا و احکام شریعت مطهره در نظر خلق روی زمین تمام
 تازه است و جلوه دارد و سخت و دشوار است و نیز اثر بسیار
 بگویم احوال خودت انصاف چه که اگر الان کسی خواسته باشد حجت
 حقیقت احکام شرع اجاری دارد بهمان نوعی که رضای خداوند
 است آیا غالب مسلمانان از این نیز می شوند بلکه آیا غالب آنها
 تسل و اخراج ادنی کنند با او اگر تکلیف من بود و نیز بکنند بی

و مال خداست که بر شما و بندگان شما از حضرت باقی است که از خود
 چون قائم م یقام نماید سیر و دیو کا که در اینجا چهار سجد خراب میکند
 و علم حق مسجد علی وجه المافیس له مشرفه بالا و جدا جدا دو وسیع لطیف
 نما عظیم و کر کل جناح خارج فی الطريق و بطل و کفره ایاری ببال الحرف
 و اما اگر بدخ الا ازا لها ولا ستمه الا اجها و فتح قسطیه و ایمن حال
 الیوم کحیث پس نام به چهار از ایل میزاید پس نام این وسیع اجبار
 بر غیب ظاهره دار و دو صبح در قبح شب ستمت و چون بد عمارت از ایل کند
 عزیز و عجیب است و در کتاب کمال الذین در آخر حدیث که حضرت رسول
 وصف ذی القربین میباشد که خدای تعالی او را قلم کند در تمام روی زمین
 و هر چیزی با او رحمت فرموده و او را به شرق و مغرب بایند و بدست بکنند
 زود باشد که جاری کند سنت او را در تمام از فرزندان و برساند او را
 و غرب عالم تا آنکه نماید زمین سسمل و نه موضع زمین و بی جمل و که یکدی
 القربین قدم زده است مگر آنکه آنحضرت نیز در تمام آنها قدم زده و برود
 خداوند کند و مساوی زمین برای او ظاهر فرماید و نصرت دهد او را
 بر سر در و لها و پر کند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده است زود
 و علم حال نظر نما در نوع اخبار و آورده در ظهور و سیرت آنحضرت که تعیین
 که ابد تا اویل در آنها جاری نیست و نیز تر عا بجهت هدایت عوام چند خبر

در بیان احکام تارگی دار و سخت است زیرا که بید است تمام
 آداب در سوم خود بر درند و سیدین برین اسلام شونده نیست که گشت
 حضرت و حکم حضرت تمام تازه است: آنها و این واضح است و محل
 سنگ و شبیه نیست و هم چنین احکام شیعیه بر غیر شیعیه از آنها دور
 فرقه اسلامی سخت و دشوار است و بر آنها کتاب تازه و حکم تازه است
 ستماد باید آنها نیز دست از آداب و رسوم خود بردارند ایامی میگرد
 و در آن کلمات که با سرعت قلم و بطور بسیار مجمل بر قلم بگفته است تو
 جاری شده نامل فرما و هر کلمه را تفصیلات آنرا خود بخونم و نیز که نظر نام
 در تمام خلق که چه بسیار میباشد و شما صیقل بچیل لارا ال محمد علیه
 ستمگ میباشد چه بسیار است بآنها اندک انده خصوصاً که اینها
 استخوان می شود و ز عشر آنها نیز مانند شما بایاها از زمین خارج شوند پس
 در زمین احکام اجرا و احکام شریعت مطهره در نظر خلق روی زمین تمام
 تازه است و جلوه دارد و سخت و دشوار است و نیز اثر بسیار
 بگویم احوال خودت انصاف چه که اگر الان کسی خواسته باشد حجت
 حقیقت احکام شرع اجاری دارد بهمان نوعی که رضای خداوند
 است آیا غالب مسلمانان از این نیز می شوند بلکه آیا غالب آنها
 تسل و اخراج ادنی کنند با او اگر تکلیف من بود و نیز بکنند بی

سلطنت ظاهره انصاری

در زمان ادرا و بشنود کلام آنحضرت را عرض میکنم ملاحظ کن عبارات حدیث را که چگونه آنحضرت غالب است و مراد صلح صباح همان عدم ضرر ایشان است و بسکیر کرده تا قبل او در آنچه شایسته جاری نیست بعفت انکار اول ذکر میفرماید ایمان کفار و وجوب شدن بد آنها با خبر پس اگر مراد تاویل بود ذکر اینها تا ما لغو و بیفایده بود و کلام لغو از حکیم و امام جایز نیست و اختلاف مدت سلطنت آنحضرت باین نحو است که بعضی از آن محمول بر تمام سلطنت از اول ظهور تا احوال است و بعضی محمول بر زمان استقرار سلطنت و دو است و برخی محمول بر حساب سال و ماه مابین آن دو و پاره محمول بر حساب سال و ماه زمان خود حضرت است که زمان آنحضرت بروایتی ده سال است و نیز از غیبت نهالی از حضرت با قرم است تا آنکه میفرماید بیفح الله که شرق الارض و غربها و قیل الناس حق لایبقی الا بدین محمد سیرة پیر پیرتو بیلان

بن داود و آن خبر قدرا کمال از انی بصیرت که گوید یک ششم از حضرت صادق هم که فرمود بد رستیک سنن انبیاء جاری است در تمام اهل بیت فرمود ای ابا بصیر او نمی از فرزند من موسی است و آنحضرت است پسر پستیده کیزان غایب میشود یقینی که یک میکند سلطان مبطان پس از آن خدا و او را ظاهر میفرماید یقین عظیمی شایق الارض و مغاربها و مشارق و معارج زمین را بر او متفوح میفرماید و مازل میشود عیسی بن مریم پس از گذار و خلفا و مشرق الارض بنوری برها و لایبقی فی الارض بقعه جده فیما غیره مشد الا عیاشه خدا و بکون الدین کلهم و لو کره المشرکون و نماز در روی زمین بقعه و کانی که

در زمان ادرا و بشنود کلام آنحضرت را عرض میکنم ملاحظ کن عبارات حدیث را که چگونه آنحضرت غالب است و مراد صلح صباح همان عدم ضرر ایشان است و بسکیر کرده تا قبل او در آنچه شایسته جاری نیست بعفت انکار اول ذکر میفرماید ایمان کفار و وجوب شدن بد آنها با خبر پس اگر مراد تاویل بود ذکر اینها تا ما لغو و بیفایده بود و کلام لغو از حکیم و امام جایز نیست و اختلاف مدت سلطنت آنحضرت باین نحو است که بعضی از آن محمول بر تمام سلطنت از اول ظهور تا احوال است و بعضی محمول بر زمان استقرار سلطنت و دو است و برخی محمول بر حساب سال و ماه مابین آن دو و پاره محمول بر حساب سال و ماه زمان خود حضرت است که زمان آنحضرت بروایتی ده سال است و نیز از غیبت نهالی از حضرت با قرم است تا آنکه میفرماید بیفح الله که شرق الارض و غربها و قیل الناس حق لایبقی الا بدین محمد سیرة پیر پیرتو بیلان

سلطنت

آنحضرت است پس در نزد آن خروج قائم مابین پس چون ظاهر شود و بیست سال بکعبه گذارد و سیصد و نوزده نفر دور آنحضرت جمع شوند پس اول کلام میفرماید این آیه را تلاوت کند که بقیة الله خیر لکم ان یتقوا الله و یرضوا بما آتاهم الله و یعلم ان الله غفور یرحم و خطبه آمد بر شما پس سلی بر او سلام کند و گوید السلام علیک یا بقیة الله فی الارضه پس چون صحاب آنحضرت در برابر نظر شوند ظاهر شود و علیه نماز پس از در زمین برسدی خیر از خداوند عزوجل و نماز صوم و غیر آن از شما مگر آنکه آن مردمان در آن شود و آنها را بوز اندازد و ذکرت بعد غیبه طویله لیسلم الله من یطیعه بالقیب و یؤمن و ان یجوز حقیقت طولانی است نامعلوم شود که کیست که اطاعت خدا میکند یعنی ایمان با و میآورد و در حدیث مجاز از غیبت نهالی از کتاب شیخ مفید منقضا از ابی طالب روایت میکند که گفت بودم نزد ابی جعفر محمد بن علی الباقی پس چون مردمان متفرق شدند حضرت بمن فرمودند یا حمزه بن الحکمم الذی حمته الله قدامه تا شمس کینک فیما اقول لعن الله و هو کافر ثم قال یا اهل و اتی المستی سبخی و المکتی کینتی السابیح من بعدی یا اهل الارض عدلکم انتم ظلمتم و جوز آتایا جزو در آنحضرت تصریح است بر اینکه خود حضرت قائم از امور است خیر است که در دوران واقع میشود هرگز نیست کند و احتمال بداید که فرزند اوند عالمیان است پس اینقره کفره جزو تصریح قول حضرت کافرند و مرتد زیرا که قابل بداید شد و غیر او امام دانستند و اینقره کفره در بوره انقال و قالو هم حق لا یموتون فی غیبت و کون لدین کلهم شیعی کسید ابیاسا تا بوده باشد قیاسی شرکی و بوده باشد درین تمام آن از برای خدا و او دمان حمله منحل شود و در کتب منافی از کاتبی از حضرت با قرم روایت کرده که فرمود هنوز

در زمان ادرا و بشنود کلام آنحضرت را عرض میکنم ملاحظ کن عبارات حدیث را که چگونه آنحضرت غالب است و مراد صلح صباح همان عدم ضرر ایشان است و بسکیر کرده تا قبل او در آنچه شایسته جاری نیست بعفت انکار اول ذکر میفرماید ایمان کفار و وجوب شدن بد آنها با خبر پس اگر مراد تاویل بود ذکر اینها تا ما لغو و بیفایده بود و کلام لغو از حکیم و امام جایز نیست و اختلاف مدت سلطنت آنحضرت باین نحو است که بعضی از آن محمول بر تمام سلطنت از اول ظهور تا احوال است و بعضی محمول بر زمان استقرار سلطنت و دو است و برخی محمول بر حساب سال و ماه مابین آن دو و پاره محمول بر حساب سال و ماه زمان خود حضرت است که زمان آنحضرت بروایتی ده سال است و نیز از غیبت نهالی از حضرت با قرم است تا آنکه میفرماید بیفح الله که شرق الارض و غربها و قیل الناس حق لایبقی الا بدین محمد سیرة پیر پیرتو بیلان

در زمان ادرا و بشنود کلام آنحضرت را عرض میکنم ملاحظ کن عبارات حدیث را که چگونه آنحضرت غالب است و مراد صلح صباح همان عدم ضرر ایشان است و بسکیر کرده تا قبل او در آنچه شایسته جاری نیست بعفت انکار اول ذکر میفرماید ایمان کفار و وجوب شدن بد آنها با خبر پس اگر مراد تاویل بود ذکر اینها تا ما لغو و بیفایده بود و کلام لغو از حکیم و امام جایز نیست و اختلاف مدت سلطنت آنحضرت باین نحو است که بعضی از آن محمول بر تمام سلطنت از اول ظهور تا احوال است و بعضی محمول بر زمان استقرار سلطنت و دو است و برخی محمول بر حساب سال و ماه مابین آن دو و پاره محمول بر حساب سال و ماه زمان خود حضرت است که زمان آنحضرت بروایتی ده سال است و نیز از غیبت نهالی از حضرت با قرم است تا آنکه میفرماید بیفح الله که شرق الارض و غربها و قیل الناس حق لایبقی الا بدین محمد سیرة پیر پیرتو بیلان

در زمان ادرا و بشنود کلام آنحضرت را عرض میکنم ملاحظ کن عبارات حدیث را که چگونه آنحضرت غالب است و مراد صلح صباح همان عدم ضرر ایشان است و بسکیر کرده تا قبل او در آنچه شایسته جاری نیست بعفت انکار اول ذکر میفرماید ایمان کفار و وجوب شدن بد آنها با خبر پس اگر مراد تاویل بود ذکر اینها تا ما لغو و بیفایده بود و کلام لغو از حکیم و امام جایز نیست و اختلاف مدت سلطنت آنحضرت باین نحو است که بعضی از آن محمول بر تمام سلطنت از اول ظهور تا احوال است و بعضی محمول بر زمان استقرار سلطنت و دو است و برخی محمول بر حساب سال و ماه مابین آن دو و پاره محمول بر حساب سال و ماه زمان خود حضرت است که زمان آنحضرت بروایتی ده سال است و نیز از غیبت نهالی از حضرت با قرم است تا آنکه میفرماید بیفح الله که شرق الارض و غربها و قیل الناس حق لایبقی الا بدین محمد سیرة پیر پیرتو بیلان

